



بسم الله الرحمن الرحيم

یزمرد مسکافین و پیروان دین حسین واضح باد  
که این رساله را از اهل تحقیق بنا بر رای و استنباط

جناب مستطاب عمده اهل تحقیق و زبدة المجتهدین  
جامع الفروع و الاصول حاوی المعقول و

المستقول جامع شرایط دین حسین مرتب احکام خاتم  
المسئله سیر کار عالم العلماء و افضل الفضلاء است

سیرنا محمد حسن شیرازی نجفی و جناب فخر المجتهدین بدر المذققین عالم تحقیق  
دین حسین جناب آقا شیخ زین العابدین مازندرانی کربلائی مد ظله و طلال انام

افادتها بنا بر کردید و چون که این نسخه مقتضی نیایاب و در حقیقت مطلوب خواص و  
عوام بود لهذا بجهت عام بودن فیوضات آن حسب القربان

جناب مستطاب جلالت آثار نتیجه العلماء  
الاعلام آقا حاجی شیخ علی حایری کمالی

بهت طبع پذیرفت متدعی است که ناظرین این  
رساله شریفه بانی و ساعی جنس را از دعا

فراموش نفرمایند تاریخ شهر صفر  
سنة ۱۲۱۱ هجری

صلعم





هذه  
رسالة في ضرورت  
دين المستنيرين

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از حمد و سپاس خداوند متعال جمیع کمال که بشری و منزله است از جمیع حیوانات  
و نفی و درود ناما محدود و بر خاتم پیغمبران آنکست صبر و محمد بن عبد الله صلوات الله علیه  
و آله عرض خوان ای یانی و خست لاه روحانی میرساند بنده خاکی عاصی حاج محمد حسین  
ابن حاج محمد ابن حاج علی رضا سی زیدی الکوچه بیو کی عفی الله تعالی عنهم که سعی و  
کوشش نموده مسائل ضروری و دینی را که عبارتست از اصول دین که هر مکلفی  
باید آنرا بجد و حجت و خود تحصیل بنماید و هم از فروع دین از احکام نماز و روزه  
و خمس و زکوة و مناسک حج بیت الله احرام مع کتبان بنفقاد کونه کیره را  
جمع آوری نمود تا اینکه برای مؤمنین و مکلفین سهولت و آسانی دست و دهانند  
اینکه خوان ای یانی این خاکی عاصی را از دعای خیر فراموش نفرمایند و  
مشکل گردانیدم آنرا بر یک مقدمه و چهار باب و یکجمله اما مقدمه در بیان  
خلقت و بعضی از احکام متفرقه می باشد پس قبل از شروع باید دانست که  
حق تعالی آدمی را عبث خلق نفرموده است زیرا که حکیم فعل عبث صادر نمیشود

تذکره  
مؤلف

## در سبب خلقت

بنما حکیم علی الاطلاق که آثار حکمت در مخلوقات او هویدا است بلکه بجهت فایده است  
 که آن نیز راجع بخود ما است چرا که ذات پاک حق تعالی غنی مطلق است و اصلا  
 احتیاجی از برای او نیست پس البته خلقت انسان بجهت معرفت و عبادت او است  
 كما قال جل وعز و ما خلقت اینک و الانس الا ليعبدون یعنی خلق منزه و  
 جن و انس را که بجهت عبادت و عبادت مفید است اگر با معرفت باشد معرفت  
 حاصل نمیشود مگر بعلم پس بدانکه شخص نابالغ چون بالغ شود واجبست که در همان زمان  
 اول بلوغ بلکه ساعت اول آنکه در صدد یاد گرفتن اصول دین باخلاف باشد  
 همچنین صورت نماز و مسائل واجب آن و اسباب موجب غسل که هرگاه قبل از  
 بلوغ بعمل آمده است بجز بلوغ غسل آن بر او واجبست مثل منیت مثلا اگر غسل هم  
 کرده باشد در نابالغی و بلوغ دختر غسل شدن اوست در سال ده و پسر سال  
 شانزده همچنین تعلم مسائل حلال و حرام که اگر نابالغی مشغول ذمه کسی شده اداء آن  
 نماید یا معاینه که میکند بر وجه تحت عمل نماید همچنین مروج دین مسائل واجب آنرا  
 بدانکه نابالغ موصوف بکفر و اسلام نمیشود و لیکن در طهارت و نجاست تابع  
 والدین خود باشد و چون بالغ شود ملا خطه خود او میشود اگر بقایا ذمه مستحق است  
 طهارت و الا نجس خواهد بود بآب اول در اصول دین است و آنچه تعلق  
 بآن دارد و آن سه مقصد است مقصد اول در احکام تعلید است و آن در لغت  
 قلاذه و گردن نمودنست و بدانکه مردم مطلق العنان خلق نشده اند زیرا که عقل هر  
 حاکمت بر اینکه حق تعالی را احکامی هست که هر کلفی بآنها براند بجهت عمل نمودن و  
 این نیز واسطه از حق تعالی بایشان نخواهد رسید و در این زمان دست ما از دانستن

در احکام

او که مراد نبی و ائمه بعد است. کوتاه است پس باید از کلام خدا و احادیث مجتهدان  
 او تقلید و با آن قدرت بر فهم آنها داریم پس چاره نباشد مگر رجوع بعلما و اعلام  
 و اخذ فتاوی ایشان بحسب عقل نمودن در احکام فروع دین و همین است معنی تقلید در  
 شرع مبین و باید آن مجتهدیکه عوام تقلید او بنمایند از جمیع علما و اعلام باشد و جامع  
 الشرائط و نگاهباننده دین خود و عمرش زیاد و صرف و دامورات آخرت باشد  
 و شرط است در او که بقدر ضرورت داشته باشد از هر یک از علم صرف و نحو و علم  
 اصول و منطق و علم بهال فقه و تفسیر کلام الله و احادیث نبویه و ائمه اطهار علیهم  
 السلام و علم لغت عرب و صاحب حجت و مطلق باشد یعنی ملکه را سخنه باینکه قوه  
 استنباط اطلب احکام را داشته باشد همچنین دارای قوه فایسته باشد یعنی استقامت  
 سلیقه در استنباط مطالب از اشارات و کلمات ابلیت عصمت علیهم السلام  
 همچنین باید ذکور و بالغ و حی و فراموشی زیاد نداشته باشد و ملوک نباشد  
 نیز باید عادل باشد بدانکه هرگاه کسی با وجود علم بعلوم تقلید ترک آن ننمود  
 و باین تنگی است و تباحیح نماز نمود و ملاحظه استیاض هم نکرد عبادات او کلا  
 باطل اند اگر چه مطابق واقع هم عمل آمده باشند و الا اگر از روی غفلت هوا  
 آنچه از نادروید یا معلّم شنیده یا در کتب مجتهدین غیر جرحی خوانده بل آورد و بعد  
 که بنای تقلید را گذاشت دید که مطابق آن بود مذعباتش صحیح است علی الاطلاق  
 و هرگاه کسی قوی علم را اشتباه فهمید و بمردم گفت بعد که معلوم شد هرگاه دست  
 برسانند کتاب دارد باید برسانند و الا ضرر ندارد بدانکه هرگاه از برای شخص علم باشد  
 مجتهد ممکن نباشد اکتفا بمطنه بعد نیست بلکه هرگاه در یکی از ایشان احتمال باشد که در



یا حادث و نیز از حضرت باری چیزی متولد نشده است بعلت اینکه آن چیزی جز او تعالی  
خواهد شد و متولد از چیزی هم نشده بعلت اینکه هرگاه چنین باشد جز او آن شیئی  
و مولود از آن خواهد شد پس در هر دو صورت باطل بعلت اینکه تجزیه و تفرقه  
هر دو علامت حدوث باشند نه قدیم و نیز چیزی مستقر نباشد زیرا که آن  
شیئی حامل اقوی از او خواهد شد همچنین بر او هم چیزی مستقر نباشد بعلت اینکه آنچه  
اعلی از او خواهد شد و هر دو علامت حدوث باشند همچنین نه چیزی منسوب  
باوست و نه او منسوب در چیزی بعلت اینکه نسبت بر هر دو تقدیر اقرار است  
و آن یافت میشود بوجود طرفین و ذات پاک حق در مقام ازل و ابد حسیه  
و فرید است پس منسوب به و منسوب هر دو حادث باشند همچنین حقیقی با غیر خود  
متحد نباشد چه اتحاد یکی شدن و ویشی موجود است بدون زیاد و کم یا تبدیل  
چیز نیست بجز دیگر و آن در ممکن جایز است و در قدیم محال همچنین نه فوق چیزی باشد  
و نه تحت آن زیرا که لازم آید بودن ذات او در چیزی که آن جهت فوق باشد بود  
چیزی در او که آن جهت تحت باشد و هر دو در قدیم محالست همچنین ذات پاک متعالی  
مستثنی دون ستمی دیگر نباشد بعلت اینکه محصور در انتمت و خالی از ستمت دیگر نخواهد  
شد و آن نیز علامت دروشت باشد نه قدیم و نیز حلول در چیزی نماید زیرا که حلول  
قیام موجودیت بوجودی یا بر سبیل تبعیت چون قیام اعراض با جسام یا بر  
سبیل ظهور مانند قیام ارواح با جسام و هر دو علامت حدوث باشند و مطلقا  
ذات حقیقی دیده نمیشود چه در دنیا و چه در آخرت نه بطاهره و نه بباطن  
و خود فرموده است لن ترانی یا موسی و لن ابرأی نفی ابدیت یعنی هرگز مرا

در صفات ثبوتیه حق تعالی

نخاستی دیداری و فصل دوم از مقصد دومیم باب اول در صفات ثبوتیه حق تعالی  
بدانکه حق تعالی موجود است بعلت اینکه ایجاد عالم را فرموده و آقا قادر بر آن  
نبودی و قدیم بذات خود باشد و در هیچ حال عدم بر او روا نباشد و آلا وجودش  
عین ذات و موقوف بر غیر نخواهد بود و همیشه باقی است بعلت استمرار وجود آثار  
و آیات او و نیز حتی وزنده است چرا که حیوة در مخلوقات خود آفریده و  
حیوة او نیز مثل خودش قدیم است و آلا زندگیش مستغنا از غیر خواهد بود و در آتو  
و حید و فرید است زیرا که غنی مطلق و ماسواش با و محتاج باشند بچنین حکم است  
بواسطه فعل او و نیز حیث الذات بعلت ترکیب آن و نیز قادر است بعلت وجود  
ماسواش موقوف بقول او و بچنین مختار است چرا که اختیار و مختار مخلوق او است  
و بعضی مصنوعات خود را با وجود قدرت بر تقدیم تا خیر انداخته است و نیز عالم است  
بعلت قلقت او علم را در بعضی بچنین مرید است و اراده او از صفات افعال  
او است نه من حیث الذات و در هر معلوم و مقدر در عالم و قادر است چرا که جمیع آنها  
در استیاج بسوی او مساویت و ذات او از غیر خود غنی مطلق است و نیز عادل است  
در هر فعل خود و عدل در لغت ضد جور و وضع شی است در محاش و نیز همیشه و بی نظیر است  
لکه قال جل جلاله لیس کشفه شی و هو البصیر و نیز سمیع و بصیر باشد بدون الت عت  
و بصارت فصل سیم از مقصد دومیم از باب اول در بیان اثبات نبوت قائم  
انبیاء مع انبیاء سلف صلوات الله علیهم اجمعین بدانکه چون در حکمت واجب شد و اطاعت  
بجبت تبلیغ احکام حق بخلق پس فرستاده شدند انبیاء از جانب حق تعالی با معجزات بلکه  
صیح الهی و طاهر المولد و مستقیم الخلقه و پاک و مبراهی از جمیع حالات و هیئتی

در صفات ثبوتیه حق تعالی

در صفات ثبوتیه حق تعالی



## در اثبات نبوت امامت

و خلقی که موجب نفرت مردم کرد دانا اینکه باین صفات مابین نبی و امت و امتیاء  
 باشد و بلا انکار امر و مخی او را اجابت حق دانسته قبول نمایند پس جمیع انبیاء و  
 ایشان و احکام آنها را باید بر حق دانست و شریعت محمد را نسخ شریعت جمیع پیشین  
 دانست و شریعت او را نسخی نباشد چرا که او خاتم انبیاء و بعد از او نبی  
 نخواهد بود و فصل چهارم از مقصد دومیم باب اول در بیان اثبات امامت  
 اثنا عشر علیهم السلام و ذکر رجعت بدان چونکه در حکمت لطف حق که برگزیده  
 نمودن بنده است بطاعت الهی و دور نمودن اوست از عصیت و اوب  
 شد و نبی مخلوق و عابد بود و ماندن او تا آخر الزمان تکلیف نبود پس نصب  
 امام نیز در حکمت واجب شد تا حکم حق تعالی را بخلق برساند زیرا که آنافا تکلیف  
 تازه میشود به تجدد احوال تکلفین تا روز قیامت پس بامر خدا از دست محمد بن  
 عبد الله علی بن ابیطالب علیه السلام منصوب در امامت شد بدلیل فضل زیرا که  
 در امت نبی کسی بغیر علی نبود که شریک رسول خدا باشد و در فضیلت جامع  
 جمیع صفات نبوت باشد بجز پیغمبری و خصوص بر امامت آنحضرت از حد  
 شمار بیرونست و آیه ایما ولیکم الله و قول رسول در غدیر خم کافیت پس  
 نصب امام از جانب حق تعالی باشد نه اجماع امت و آنحضرت امام است  
 و امام دوم فرزندش امام حسن باشد و سیم امام حسین بن علی چهارم امام بنی العباس  
 پنجم امام محمد باقر و ششم امام جعفر صادق و هفتم امام موسی کاظم و هشتم امام رضا  
 نهم امام محمد تقی و دهم امام علی النقی یا زدهم امام حسن عسکری و دوازدهم امام  
 محمد مهدی و امام محمد باقر غایب از نظر با و منتظر اند که بشود که ظهور فرماید

در اثبات نبوت امامت

در اثبات امامت و رجعت

و چون ظاهر شود پس می کنند زمین را از عدل پس از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور  
و مدت سلطنت او بهشت سال باشد بطولانی بقا و سال حال بد آنکه پیغمبر است باید  
مصوصوم باشد یعنی عاری از گناهان کبیره و صغیره و کذب و خطا و سوء و نسیان  
و غیر آن از صفاتی که معتبر است در پیغمبر و جمیع این صفات نیز در امام موجود  
باشد سوای نبوت اما رجعت بدانکه محل آنجا را سزاوارست اعتقاد بر آن نیست  
که چون منقضی شود از سلطنت حضرت قائم عجل الله فرجه بنجاه و نه سال حال حسین  
ابن علی با اعتقاد و دو تن که با او شهید ظهور فرمایند با ملائکه ناصیرن او که در دیده  
موجود غبار آلوده نزد قبرش هستند پس با مر خلافت قائم شده جمیع قتل خود  
با کسانیکه را ضعیف الباشان بوده اند بقتل میرساند و چون بلوای عام بر آنحضرت  
نمایند بیاری و علی بن ابی طالب ظهور فرماید و با فرزند خود حسین سید و سال  
با ندیس ضربی بر فرق آورند و او را شهید نمایند و فرزند او حسین علیه السلام  
تدنی میماند و مدت سلطنت او بنجاه هزار سال خواهد بود و چون علی در موت  
خود باقی ماند چسار پایش یاده هزار سال پس رجوع بدنیای فرمایند با جمیع  
شیعیان خود و جمیع ائمه و پیغمبر خدا صلی الله علیه و علی آله نیز بدین  
رجوع خواهند فرمود حتی قائم آل محمد نیز زیرا که از برای هر مؤمنی خالص بکویت  
و بیکتال است سوای علی بن ابی طالب که از برای او دو قتل و یکوشت چنانچه خود  
بیان فرموده است مقصد سیم از باب اول در کیفیت معاد  
و احکام اصناف خلق و اسباب ارتداد است در آن سه فصل است  
فصل اول در کیفیت معاد است بدانکه آن عبارت است

رجعت

در کیفیت معاد

## در کیفیت معاد

از رجوع ارواح با جساد خودشان و پیوستن به معنی قیامت و اعتقاد بر آن آنچه در آن  
ذکر میشود واجبست پس واجبست اعتقاد بر وار نمودن نامحای اعمال خلق در قیامت  
و آن نامه است که میت قبل از ورود نگیرین با مرد و ملک که افعال القبور تمام دارند  
و این خود می نویسد بر بعضی کفن خود آنچه را که بعمل آورده است از صغیره و کبیره و شریست  
و زیبا پس آن دو ملک میان آن را شق نمایند و برگردن صاحبش اندازند اگر عاصی است  
از کوه احد سنگین تر شود و الا فلا و چون قیامت برپا شود آن کتابها بر وار نمایند  
و باز برگردند پس هر گاه صاحبش محسن باشد از پیش رو بادست طست از خواهر گرفت  
و الا از پشت سر کتابش چنان بر پشتش میخورد که از سینه او بیرون آید و بدست  
چپ آنرا بگیرد و وقوع معاد برای پادشاه اعمال است کما قال الله تعالی و انما  
یؤخرکم لیوم یفصل فیهم الا انکم صاردیکر از آنچه اعتقاد بر آن واجبست بودن صراطا  
و آن جبریت بر جنتم کشیده شده که اول عقبه آن متصلست بحشر و صاعد است  
بوی جنت و بامین صعود و نزول آن هزار هشتاد سال است که در آن پنجاه عقبه است  
و در هر عقبه هزار سال توقف خلقت و آن پل از برای عاصی از دم شمشیر تیزتر  
و از موبار کثیر اما از برای مطیع و سعت آن چون وسعت بین آسمان و زمین است  
همچنین جوش کوثر نیز اعتقاد بر آن واجبست و از سحر کوثر آب در آن میریزد و  
ساحی آن علی بن ابی طالب است و شفاعت میکند در آن روز محمد مصطفی صلواته الله  
علیه و آله اهل کبار است از امت خود و اولادیت خود و سایر انبیاء سلف را و انبیاء  
سلف از امت خود کسی را که خدا دین او پس ندیده باشد و ائمه علیهم السلام  
شیعیان و مختار خود را و نیز واجبست اعتقاد بر بودن شش موجود طبیعی است

## در احکام اصناف خلق

نکرد و جنان دنیا نیز موجود است نزد مغرب و ساکن باشند در ارواح منتهی  
تا نفخ صور بجهنمین گویا شدن اعضا و جوارح در قیامت بجهت شهادت دادن  
بآن عمل بانیکه کرده اند صاحبان ایشان در دنیا بجهتین اعتقادیه بودند نیز آن که گفته  
باشد که در یکی حسانات را بخند و در دیگر سیئات را و بقول بعضی آن ولایت است  
باشد و بقول بعضی عدل حق است و حق آنست که فرق مابین این سه قول نیست بجهتین  
واجبت اعتقادیه بودن جهنم و دوزخ و مخلد بودن اهل آن در آن و مخلد بودن اهل  
بهشت در بهشت و واجبست اعتقادیه بر آنچه قرآن مطلق است یا رسول خدا من خبر  
داوه انداز رسول انجیرین در قبر منبت یا نگه ایان یا کفر را خالص نموده باشد و چنین  
حشر و نشر و برنجین تحقیق کسی که در قبر باشد و ساعت و قیامت مرصا  
که آن بنائی و مقامی است بر صراط که نمیکند و هیچ بنده که مظلومه دیگر بر او باشد  
بجهتین باید بر حق دانست آنچه در بهشت از نعمت باشد و آنچه در جهنم از عذاب  
و قلبا اعتقادیه بر حق و تحصیل علم تمام آنها بر هر یک از تکلفین واجبست  
فصل دوم از مقصود سیم در احکام اصناف خلق است بدانکه احکام مردم  
مختلف میشود باحوال ایشان پس هرگاه اعتقاد قلبی در اصول دین و احکام شرع  
خاتم النبیین داشته بر آن عمل نمایند بدون شک و ظن و تقلید ظاهر باشند  
و الامر تدو کا فرو بخش العین اند بدانکه قبل از بلوغ هرگاه کسی تقلید انجمنه پدر  
و مادر یا غیر آنها یقین با موافقه از اصول دین حاصل نموده و تمام عمر بر آن حال باشد  
ماند بدون شک و ظن و شبهه و احتمال خلاف بی عیب است علی الاقوی هم  
در دنیا و هم در آخرت چرا که تحصیل یقین نموده است اگر کسی در اصول دین خود

فصل اول از احکام اصناف خلق

## در احکام اصناف خلق

منظومه داشته باشد و بناست سعی و کوشش تحصیل یقین از برایش ممکن نشود در این صورت حال و مجهولست و در آخرت بمعاقب و میبواخذه اگر چه در دنیا طهارت و نجاست او غیر معلوم است و لیکن اگر تحصیل یقین در اصول دین ممکن بود و نکرد و بر منظره باقی ماند حکم شک دارد و نجس میباشد و در آخرت غیر ناجی باشد هرگاه کسی در اول بلوغ در صد تحصیل اصول دین بر آید بعد از چنانچه که گذشت یقین از برای او حاصل شد درین صورت ظاهر و احکام مسلمانان بر او جاریست و لیکن هر کس که قبل از حصول یقین از اصول خود میرد بجهت آن در آخرت میبواخذه و بی عقابت آنرا در دنیا در طهارت و نجاست او محل تا مل است مشکیه بدانکه تحصیل اصول دین نشود حکم بوجوب نماز شکل است اما نقص آن بعد از حصول یقین و احسب هرگاه در اول بلوغ مکلف ملتفت و در صد تحصیل دین خود نبود در این صورت کافر است و نجس واجب است بر پدر و مادر که در اول بلوغ فرزند خود را متنبه و حالی نمایند که خدای و خالق داری ترا و همه مخلوقات را خلق فرموده است و او جامع جمیع کمال و منزله و برتری از صفات فقر و عیب میباشد و اگر و ابداً باشد و مکانی ندارد و تعمیری بر او روا نباشد و او را پیغمبر است از جمیع پیغمبران نامش محمد این عبد الله و احکام او جمیعاً از جانب خدا و حقیقت پس از آن کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله را تلقین او نمایند که بگوید یا اینکه بدن او طاهر شود پس کم کم عدد ائمه و معاد و تفصیل آنها را با و بفهمانند تا باقی احکام دین بر او مترتب شود که هرگاه در این امر متساهلی بشود اگر چه کم و زار از اول بلوغ باشد کار او بسیار مشکل میشود و لیکن هرگاه کسی در خاطرش تمام اصول دین باشد تا بعد از آن آنها نتواند نمود خللی و نقصی در دین او وارد نمی آید هرگاه کسی بظواهر شهادتین را

بر زبان جاری نماید مسلم و طاهر است اگر چه اعتقاد قلبی او معلوم نباشد هرگاه  
 کسی شک در اصول دین داشته باشد و خود آنرا ظاهراً بر کند بیشک بحسن باشد و هرگاه  
 خود ظاهراً بگوید اما از افعال و کردار او معلوم باشد مثل سبیه ضروری از ضروریات  
 دینیّه را سهل شمارد یا مرتکب محرمات بشود در این صورت نیز عقد زن مسلم از برای او  
 جایز نیست هرگاه کسی کلام شگفتناک بگوید مثلاً سبیه بگوید اگر خدای باشد فلان کار میکند  
 یا اگر حرف را نمی‌خواهی کرد یا اگر خدائی دارم چنان خواهد نمود یا اگر قیامتی باشد  
 بهم میرسیم چنانچه این الفاظ بلسان عوام الناس جاری هستند پس هرگاه اعتقاد  
 این باشد از اینکه حسد یا قیامتی هست ضرر ندارد و الا گوینده آن چنین است  
 بحسن العین و کار باشد بدانکه هرگاه کسی را در بلاد مسلمانان ببینی مادامیکه حال  
 او بر تو معلوم نشود باید او را طاهر بدانی مگر آنیکه بر تو ظاهر شود کفر یا ارتداد و که در  
 این صورت بحسن است پس متوجه باش که باندک چیزی مرتد نشوی و بواسطه این دنیا  
 دنی در آخرتی که محتاجی از برای آن نیست معذب نمودی **فصل سیم** در مقصد سیم  
 در اسباب ارتداد و حصول آن بستم چیز میشود یا بدل یا بزبان یا با اعضا و جوارح  
 تا بدل مثل سبیه بعد از یقین باصول دین در آن شک نماید یا در دل قصد کند که بعد از این  
 کار خواهم شد یا اینکه دخل دین فرنگی یا غیر آن از کفار خواهم شد یا اینکه اگر فلان امر  
 اتفاق افتاد کار فرمایم اگر چه بعد هم کار نشود مرتد و بحسن باشد اما بزبان مثل سبیه  
 منکر اصول دین یا ضروری از ضروریات دین شود چون نفی صانع لم یزل یا نفی صفاتی  
 از صفات او یا اثبات خلاف حکمت در کارهای او یا اثبات عبث در افعال او  
 یا نفی نبوت یا سعاد مطلقاً خواه از روی استهزاء باشد یا شوخی و طعنه یا اینکه

انکار نماز و روزه و خمس و زکوة و غیره است نماید اما حصول ارتداد باعضاء  
 جوارح مثل سبکی استخفاف قرآن را بر زمین انداختن یا حدیث و اسماء الهیه و غیره  
 استخار یا اینکه پاره کرده و در پیش از دیا لکد بر پشت از مذموقا بهر نحو که استخفاف  
 نماید در هر یک از آنها کافر و مرتد و نجس العین میشود پناه میبرم بخدای عالمیان  
 از گناه مرتدین و معصیت کافریں **باب دوم** در اعتقادات  
 احکام نماز و روزه است و در آن چهار مقصد است مقصد اول  
 در مظهرات و نجاسات و احکام غسل و وضو و تیمم و در آن شش فصل اول  
 در مظهرات و آن سیزده می باشد اول از آن آب است که مظهر است هر چه  
 را که قابل تطهیر بوده باشد غیر آن چون سبک و خوک مثلا بخار و بعد از آن که باشد  
 لیکن اگر کمتر از کُر باشد یا مستغرق بخیزی غیر نجس که در زکات و بویا مزه تغییر کرده باشد  
 بجز ملاقات با نجس نجس نشود قریح بدانکه تعریف کُر است که بوزن تبریزی  
 هشت عباسی صد و بیست و هشت من باشد بقیصه است مثقال و کب است  
 در هر یک از طول و عرض و عمق سه وجب و نیم باشد و هر گاه در اندازه هشت  
 کلا با بعضا اختلاف باشد مجموع چهل و دو وجب و هفت من وجب باید بوده باشد  
 دویم از مظهرات آن آب است که پاک میکند زمین و غیر منقول را مطلقا خواه  
 رویی باشد مثل درخت و گیاه قائم در زمین یا غیر رویی باشد مانند دیوار  
 و در و پنجره و سقف و خواه آنها در حالتیکه تر باشد و باقی آب خشک شود یا  
 خشک باشد و ترکند آنها را تیمم از مظهر است زمین است و آن پاک میکند  
 چکمه و نعلین و قدیم را بر اهرقن یا لیدن بر زمین بکشتن عین نجاست ایل کرد

در مظهرات

در مظهرات

در مطهرات

۱۵  
در مطهرات  
در مطهرات

اگر چه احوط راه رفتن بر زمین است بقدر پائزده ذراع هر گاه کمتر بر طرف شود و  
الآن زیاده تا بر طرف نشود اما در امثال آن مثل عصا و ازاده و غیره تمسک عدم طهارت  
بلکه احوط التمسک بغلین و چکمه است نه غیر آن و احوط بلکه اتوی طاهر و خشک بودن  
زمین است چهارم اسلام است که پاک میکند بدن و رطوبات کافرا از آب دبا  
و دماغ و بلغم و امثال آن با آنچه را که مستعمل سیدین اوست از سوزناخن و دندان  
آنچه را تمس بر طوبیت قبل از اسلام نموده بخش است حتی عرق قبل از اسلام که در حین  
اسلام باقی ماند در بدن او علی الاحوط پنجمین جدا شدن عنایه مطهر طوبیت باقیه  
در لباس و غیره است بعد از فشار علی الاحوط پنجم از مطهرات انقلاب باشد  
مثل قلب شدن شراب بمرکه بلکه ظرف آن نیز با طبع پاک میشود ششم استحاله بدن  
یعنی بدل شدن حقیقت بخش یا بخش چیز غیر بخش مثل افتادن سگ در نعل زار و  
شدن آن که نعل طاهر است یا سوزن بخش که خاکستر آن پاکست اما در زغال احوط  
اجتناب است بهیتم انتقال است یعنی نقل بخش بقا میگوید مطهر است باشد  
بجانب اسم اگر داخل اسم آن شود مثل دم صاحب نفس سائله که نقل شود بطوب  
غیر صاحب نفس سائله مثل شیش و یکیت و کینه و امثال آنها که نسبت آن خون  
با حیوان داده شود و از آن بابت دخول آب بخش بجر و قاشق و غیره  
هشتم از مطهرات کم شدن و دوش از آب انکوار است بعد از جوش و غلیظ  
آن بآتش که نجاست آن بسبب عدم ثلثان و جوش آمدن باشد لیکن غلیظ آن  
تا قلیب و هوا احوط است تا بابت و احوط اینکه بکسل و وزن هر دو بخش باشد  
از اوالت مخصوصه آن هر گاه در آن زنند و بعد از ثلثان بیرون آورند ضرر ندارد

انما یجوز  
در مطهرات



عظم زوال عین نجاست است از باطن بدن مثل باطن دماغ و دهان و گوش و احوط  
 اجتناب از خدائیت که باقی میماند پسای دندان هرگاه نجس شود و نجس بودن  
 دهان از بول پاک میشود و دفعه مضه نمودن با سبب بلکه از غیر بول نیز بد و دفعه علی  
 الاحوط دهم از مظهر است بیرون آمدن خونت از محل نزج یا خرچوان حلال است  
 بقدر متعارف که بآن حکم بطهارت و باقیه در اعضای ماکوله میشود و غیره از دهم  
 شکت استنجاست و خوان آن از کهنه و غیره و معتین است در آنجا ببول پاک و جائز  
 التصرّف و غیر تحریر و غیره و با الاحترام بودن و هرگاه ببول از آنکه زنیاده  
 کند تا بشود و آن پاک نیست و مخج غایت را هرگاه نجاست نرسیده باشد بغير  
 محذّکه عادت قرار گرفته است بر نجاست آن و الا معین است بآب و از دهم  
 استبراء است که بآن حکم بطهارت و طوبیث مشتبّه ببول و منی میشود و الا نجس و  
 استبراء در منی ببول است و در بول بده دفعه مساحات بقوت این رخ مقعد تا بخ ذکر  
 تا سر حشفه و احوط نیز سه مرتبه فشار دادن سر حشفه است نیز دهم از مظهر است  
 غایب شدن مسلم است اگر بحدّ تیز رسیده باشد با علم نجاست در بدن یا چانه  
 او یا چیز دیگر و حاضر شدن او با احتمال تطهیر طاهر است و احوط اینکه احتمال او  
 بچیزی باشد که طهارت در آن شرط است محضّل و ویم از مقصود اول  
 باب دوم در نجاسات است و آن یازده میباشد اول و دوم و  
 بول و غایت حیوانیت که صاحب نفس سائمه باشد یا نیکه خون او در وقت  
 نزج یا خرچونده باشد خواه مسخرانی باشد یا دریائی پرنده باشد یا چرند خواه  
 حرام الاصل باشد چون انسان یا حارثا چون حیوان جلال یا حیوان مکمل

در نجاست

و حلال گوشت  
 نباشد

در نجاسات و کیفیت غسل

۱۷

انسان در بایا فرجائیم و چهارم و پنجم از نجاسات میت و خون و منی حیوانیت  
که خون چنده داشته باشد خواه حلال گوشت باشد یا نباشد لیکن غنی که مشتمل  
بخمس باشد یا بعد از پنج در اعضای ماکوله حیوان حلال گوشت باقی میماند حکم طهارت  
اوست ششم و هفتم از آن سگ و خوکیت که در غیر دریا ساکن باشند یا نه  
صحرایی نباشند آنها را نه دریایی همچنین هر چیزی از اجزای آنها حرام است  
و نجس ششم از آن کافراست مطلقا حتی مجوس و نصاری و یهود و مرتد نیم شربت  
و هر مسکروانی اگر چه بخلگه هم نجس است دهم فحشاء است که از جو بل می آید و معتبر  
در آن صدق اسم است در عرف عرب یا زدهم از نجاسات بنا بر احوط عرف  
جنب بحرام و عرق شتر حلالست بلکه هر حیوان حلال مطلقا خواه آن عرق درین  
حصول جنابت باشد یا بعد در زن باشد یا مرد از زن و لواط باشد یا وطی سبیه  
و غیره از آنچه حرمت آن ذاتی است بلکه در وطی روز روزه و طهارت قبل از کفاره  
نیز علی الاحوط همچنین جنب بحلال هم اگر بحرام جنب شد عین نجس است فصل سیم  
از مقصد اول باب دوم در احکام غسل و توضیح حکم وضو و تیمم است بدانکه  
کیفیت غسل بردوشتم است ترتیبی و از تاسی اما ترتیبی بعد از نیت نمودن قول  
شستن سر و گردنست تمام آن و واجبست که آب بر زیر و روی سر و پیش برسانند  
و نیز آنچه از گوش و دماغ و چشم و دهان ظاهر باشد باید بشوید پس طرف راست  
بر زانوی راست بشوید تا سر شستن بلکه بجهت یقین نیز قدری از گردن و دوش و جانب  
چپ را از قبل و بعد از شستن نماید و احوط شستن تمام عورتست بجهت یقین پس از آن  
طرف چپ مانند طرف راست بشوید و باید ترتیب مذکور را از دست نهد اما

نسخه

در کیفیت غل و وضو

۱۸

صورت غل از تماسی بودن تمام اعضا و جوارح است زیرا آب نجو که جمیع بدن را  
آب فرا گیرد حتی زیر مو و ناخن اما احکام مطلق غل چهار تماسی و چه ترقیبی چنین است  
که باید آید لا آب غل ظاهر باشد یعنی نجس بلکه مشتبیه نجس بهم نباشد و نیز وجوب است که مطلق  
باشد یا اینکه مضایف مانند کلاب و امثال آن از مضایفات نباشند چنان و آب  
که آب و مکان غل مباح باشند یعنی نجسی بلکه مشتبیه نجسی نیز نجس محصور نباشند  
همچنین باید بدن غل کنسند تا پاک باشد قبل از نیت نجس و طهارت آن  
بعد از ازاله عن نجاست از آب قلیل بدو مرتبه است و از آب کثیر نیز بدو مرتبه  
در آن بدو مرتبه همچنین باید قبل از نیت آنچه را که در دست و پا و سایر اعضا است  
که مانع از وصول آب است بطا هر شیره دور نماید مطلقا خواه آنکثر و امثال آن باشد  
یا چرک یا چربی و نحو آن هر چه باشد بدانکه احکام وضو و تیمم نیز مانند احکام غل است  
مگر اینکه علاوه است در وضو و تیمم تنوالات یعنی بعل آوردن آن پی در پی  
فصل چهارم از مقصد اول باب دوم در کیفیت وضو است  
بدانکه طریقه ساختن وضو آنست که بعد از نیت آن اولاروی را از پشت نگاه  
موی سر تا آخر نخ بجنب طول بشوید و در عرض آنچه را که فاکیر در نکست ایستام و  
وسطی بلکه قدری از اطراف نیز بجهت حصول یقین زیاده بشوید بعد از آن دست  
را پس دست چپ را از مرفق الی سر نکستان از سمت اعلی بشوید بلکه از  
مرفق هم قدری بالاتر بجهت حصول یقین بشوید و باید سیاط را در آنرا از دست  
نزد پس از آن با بمان مطلوب است که با هدیت از وضو در دست با نیت است  
مسح نماید از پیش روی بقدر متما کافیه است و افضل بقدر سه انگشت است

علی الاط

در کیفیت غل

و کیفیت

19

10

سید بن ابی طالب

در نوافض و ضو

موی سر تا سراغ علای دماغ بلکه احوط مسح تمام حاجین است بحد و کف دست پس  
از آن با کف دست چپ پشت دست راست را مسح نماید از تمام بند  
دست تا سر انگشتان پس از آن بهین طریق پشت دست چپ را با کف دست  
راست مسح نماید بدانکه تیمم در صورتی جایز است که وضو غسل ممکن نباشند  
و الا فلا توضیح بدانکه در اعضای تیمم مسح را بر مسح باید کشید بلافاصله چیزی  
با ترتیب و موالات در آنها بطریق و ردیف مذکور بلکه باین وضو نیز  
باید موالات بوده باشد و هر حکمی که در مکان و آب غسل بود در مکان تیمم و آنچه  
که تیمم بر آن بنمایند جاریست مقصد دوم از باب دوم در بیان  
نوافض و ضو و موجبات غسل و احکام خون حیض و نفاس استحضار و در آن  
پنج فصل اول در نوافض و ضو و آن به هفت چیز حاصل میشود اول  
دوم و تیمم بول و غایت و بادست که از محدوده بیرون شود مطلقا خواه از  
موضع متعارف خارج شود یا غیر آن و خوا با صدا باشد یا بی صدا که وضو را می شکند  
چهارم رطوبت مشبهه ببول و منی است که ظاهر شود در حال استبراء یا قبل از آن  
نه بعد چیم خوابت هرگاه غالب شود بر چشم که نه بیند چیزی را یا نشنود صوتی را  
ششم بیوشی است که در اندام و بدن شخص ظاهر شود بجهتیکه احوال خود را نفهمد  
مطلقا بطل وضو است خواه از جنون باشد یا مستی یا چیز دیگر بضمیمه از توان  
وضو خون استحاضه قلیله است فقط لیکن کثیره و متوسطه علاوه وضو باعث  
غسل هم میشود فصل دوم از مقصد دوم در بیان چیزهاییکه ناقض وضو است  
و علاوه باعث غسل هم میشوند و حصول آنجا به هفت چیز میشود اول از آن منی است

و سبب  
تیمم

در نوافض و ضو

در نواقض وضو و غسل و احکام حیض

۲۱

هرگاه قبل از تمام سه غسل باشد و بعد از مردن و سرشدن او و نجاست میت  
نیز بعد از سر شدن است بلکه قبل از سر شدن و بعد از مردن علی الاغوی و احوط  
و توهم از آن استمناء است یعنی طلب منی کردن یا انزال اگرچه بخيال هم باشد  
مطلقا لیکن در صورت عدم انزال نه ناقض وضو است و نه باعث غسل شستن  
از آن احکام است یعنی جنب شدن در خواب چهارم جماع است مطلقا خواب با انزال  
منی بوده باشد یا نه و تحقق آن یا بغایب شدن شسته است در قبل یا در بر زن زبر  
مرد و زن یا در پسر یا و طی بهیمه یا بیرون آمدن منی از مرد یا زن هیچ خون حیض  
و ششم خون نفاس و هفتم خون استخاضه کثیره و متوسطه یا باشد و جمیعاً  
ناقض وضو و باعث غسل میباشند و کیفیت احکام هر یک در مقام خود  
مذکور خواهند شد انشاء الله تعالی شانه فیصل سیم از مقصود دوم که  
دویم در احکام خون حیض است و آن خونیت که از طرف چپ فرج زن بیرون  
می آید و علامت آن اینست که گرم و سیاه و جنده است در غالب اوقات  
و آن عادت بهم میرساند زن در هر ماه پس در صورت علم بان بی اشکالست  
و آنرا هرگاه بخوبی دیکر مشتبه شد پس بحیث حصول اطمینان هر دو پارامالانزوه  
بر دیوار بگذارد و بر پشت بخوابد و در فرج خود قدری پنبه بگذارد و کمی صبر کند  
پس از آن آهسته آهسته از بیرون آورد و در آن ملاحظه کند که خون تمام پنبه را  
گرفته باشد بی شک از حیض باشد و هرگاه خون احاطه به پنبه نکرده باشد بلکه  
دو آنرا مانند حلقه گرفته باشد حیض نیست بلکه آن خون بکار است بشرط  
اینکه قروح و صرغ اندرون فرج را احاطه نکرده باشد مثل احاطه بکارت یا نحو

خون از چپ فرج

## در کیفیت حیض

۲۲

بسیار در فرج او نباشد که نتوان تشخیص نمود آنرا و هرگاه از دو طرف فرج بیرون  
آید پس هرگاه بدون امتحان مذکور ضعیفه عبادتی را بمل آورد باطل است مطلقا  
اگر چه بعد هم ظاهر شود که خون بکارت یا خون قروح و جروح بوده است و هرگاه  
به بین خونیکه مشتبه باشد با نفاس مثل سینه که احتمال ولادت بدو و علم آن داشته  
باشد یا چیزی از او بیرون آید که شک کند که انسانیست یا مبداء انسان یا غیر  
آن پس در اینصورت هرگاه خون به بین از حیض محسوبست خصوصا هرگاه با عاود  
هم اتفاق بیفتد هم چنین در تجاوز از دهم هرگاه خون دیده شود با اوصاف  
حیض در آن از خون حیض است و هرگاه بر سه روز خون منقطع شود و سرسید  
بروز دهم باز دیده شود و منقطع گردد پس اگر مجموع از ده روز نینکند و کلا  
از حیض است همچنین خونیکه بعد از روز سیم از عاود دیده شود و به روز سیم  
بند شود آن خون حیض است مادامیکه نداند که از قروح یا جروح است و حیض  
با حمل هم بنا بر اقوی جمع میشود و خونی که ضعیفه قبل از سال نهم یا در حال پس  
می بیند غیر از خون حیض است بدانکه حدیاس در قرشی که مراد سیده است تمام  
شدن سال شصت میباشد و در غیر قرشی تمام شدن سال پنجاه میباشد  
بدانکه اگر در دو ماه دو دفعه مساوی خون دیده باشی صاحب عادت خواهی  
بود پس اگر در وقت و عدد و هر دو مساوی خون دیده باشی مثل سینه که در ماه  
اول خیزد از اول آن و در ماه ثانی نیز خیزد از اول آن خون بیینی ترا حساب  
عادت حدیه و وقتیه نامند و هرگاه در یکی از آن دو مساوی خون دیده  
باشی مثل سینه که در ماه اول از اول آن خیزد و در ماه دوم از آخر آن خیزد و

## در احکام حیض

۲۳۸

خون بی بی صاحب عادت حدویه باشی نه وقتیه و هرگاه از اول ماه اول بخیزد و از اول ایامی شش خون دیده باشی صاحب عادت وقتیه هستی نه حدویه و هرگاه در یکماه یا زیاده از دو ماه اتفاق بعین مثل آنچه را که در دو ماه مسوق مذکور شد نیز ترا صاحب عادت حدویه وقتیه گویند یا یکی از آن دو و بیان آن مثل بیان آن ماه مذکور می باشد بآنکه صاحب عادت وقتیه مضطربه یکی است مضطرب عبارت از آنست که فراموش کند عادت خود را پس از آنکه صاحب عادت مستقره شده باشد و آن در هر ماه هفت روز را حیض قرار میدهند پس حکم مذکور در باره مضطربه در صورت فراموشی عادت مخلف ندارد در صورتی که حد دو وقت را هر دو یا حد هفت را فراموش نموده باشد اما اگر وقت مبتنای فراموش کرده باشد در آن تقصیلی است که این مختصره را کنجایش آن نیست بچنین حکم زن مبتدیه یا مضطربه یکسبت در اینجا در هر ماه هفت روز را حیض قرار دهد و این حکم در صورتی که ممکن نباشد او را یا چندی را و اطلاع بر حال خود یا رجوع نمودن به عادت اقوام و خویشان پدری و مادری یا یکی از آن دو مانیکه از برای او خوشایندی نباشد یا باشد و متفق نباشند یا مطلع شدن بر حال ایشان ممکن نباشد و الا در صورت امکان عمل با آنها باید نمود و مبتدیه عبارت است از کسیکه تازه خون دیده باشد و عادت او مستقر نشده باشد توضیح بآنکه در صاحب عادت حدویه مبتدیه خلافت و اقوی آنست که بجز دیدن خون ترک عبادت نکند و احوط جمع میان افعال مستحاضه و زکون حایض است خصوصاً هرگاه خون بصفت حیض نباشد و منتهای مدت دیدن خون حیض ده روز است نه زیاده و قل آن سه روز و دو



در احکام نفاس

۱۲۴  
در احکام نفاس

که بخورد و بدن خون حیض ترک عبادت نماید فصل چهارم از مقصد دومیم باب  
دومیم در احکام خون نفاس است بدانکه نفاس خونیت که از فرج زن در حین زائیدن  
با فرزند بیرون آید اگر چه مضغه بلکه علقه سیم باشد یا بعد از تولد آن تا قبل از تمام ده  
روز و هرگاه ده تمام شود و بعد از آن خون دید نفاس نخواهد بود و اگر  
مدت آمدن خون نفاس ده روز است و قل آن بقدر یک خط می باشد یا بیش  
تجدیدی از برای آن نیست و آنچه بر جایض است از احکام جمیعاً نیز نفاس جایز است  
بدانکه هرگاه زنی صاحب عادت مستقره شده باشد نفاس او بقدر عادت و خوا  
بود و لیکن هرگاه بر کثر از ده یا برده خون او منقطع شود نفاس او تمام مقدار است  
و اگر از ده بگذرد عادت او نفاس اوست و تتمه استحاضه و در اینجا ده روز از نفاس  
نفاس قرار دهند و نیز اعمال مستحاضه را بجا آورند علی الاحوط و اولی جمیع است  
تا هیجده روز و همچنین در وقتیکه که در اول و آخر یا در تمام مدت مذکوره خون  
بخلاف اینکه اگر در یکی از اقل یا آخر یا اوسط خون دید نفاس او مقدار دیدن  
خونست چنانچه اگر در اوسط و آخر یا اول و وسط خون ببیند نفاس او منقطع  
بطرفین و زمانیکه باین آنت خواهد بود فصل پنجم از مقصد دومیم باب  
دومیم در احکام خون استحاضه است و آن بر سه قسم است قلیله و متوسطه  
و کثیره و تعریف قلیله آنست که منبه را که در فرج خود میگذارد خون با و برسد  
و آنرا فرو نگیرد تمام او متوسطه آنست که خون در منبه فرو رود اما از آن نکزد و دو  
کثیره آنست که خون از منبه گذشته بکثرت برسد خواه از کثرت بگذرد یا نه و حکم در قلیله  
آن آنست که از برای هر نمازی که وضو لازم است و پس و در استحاضه کثیره غلبه

در احکام نفاس

و هیبت یکی از برای نماز صبح هرگاه نماز شب را نکند و الا جمیع نماید میان نافه شب  
و آن با غسل آن چنانچه از برای سایر نوافل شب و روزه کفایت غسل بر یک از  
فرائض آن دیگر از برای نماز عصر که جمیع کند میان هر دو یکی دیگر از برای  
مغرب و عشا که جمیع کند نیز میان هر دو و هرگاه بخوابد که هر نماز بر ابیست غسل  
بکند نیز جایز است و غیر از سه غسل مذکور نیز از برای هر نمازی که وضو واجبست  
و در استحاضه متوسطه حکم قلیله را که از برای هر نمازی که وضو باشد واجبست  
باز یادنی بخنسل در وقت صبح هرگاه آن خون قبل از نماز ظاهر شود باوصاف  
آن و الا حکم قلیله را دارد بلکه این حکم در هر نمازی بنا بر احوط جاریست و خون  
استحاضه باین نسبت یک اندازه پیاد پس هرگاه تبدیل روی و مثل سبکه  
قلت بکثرت یا کثرت بقلّت مثلاً برگردد حکم آن نیز برگردد پس هرگاه قبل از  
غسل نمودن از برای نماز صبح مثلاً کثرت بقلّت برگردد کفایت میکند غسل  
و اگر آن پیش از غسل نماز ظهرین باشد و غسل کفایت چنانچه هرگاه بعد از  
نماز صبح قلت بکثرت برگردد و غسل باید نمود و هرگاه بعد از نماز ظهرین باشد  
بخنسل همچنین هرگاه بعد از نماز صبح قلت بتوسط برگردد بر او یک غسل است  
علی الاحوط همچنین آن خونی که باعث غسل یا وضو میشود از هر یک اگر کثیره و غلیظه  
و قلیله بایست که و قرع آن قبیل از ایقاع نماز باشد اگر چه در غیر وقت نماز  
باشد بشرط اینکه بجهت آن خون غسل یا وضو بعمل نیامده باشد پس از دیدن آن بیک  
برزن و هیبت که پنبه را بجهت نمایند تبدیل نماید پنبه ظاهر و فرج خود را نیز  
باید بشوید و ظاهر نماید بلکه احوط است که گهنه را بدل نماید اگر کثرت شده باشد چنانچه

در شرایط صحت نماز

۲۶

در بیان شرایط صحت نماز

احوط آنست که بعد از غسل یا وضو نماز را تا خیر نماید بلکه در صورت عدم ضرر ایستاد  
در بیرون نیامدن خون نماید و الا آهست تمام واجب نیست بدانکه هرگاه در حین  
حدث صادر شود و اجنبیت عاده آن مطلقا مقصد تسیم از باب دوم  
در بیان شرایط صحت نماز و احکام لباس مصلی و واجبات و منافیات نماز  
و سجده سهو و کیفیت نماز احتیاطی و شکایات نماز است و در آن جهت  
فصل اول در شرایط صحت نماز و آن ده چیز است اول از غل  
واجبی است مثل غل جنابت و منیت و حیض و نفاس و استحاضه و دوم  
وضو است از برای محدث غیر جنب بشرط صحت و شرعی بودن آن تسیم تسیم  
در صورت عدم امکان مثل وضو چپت ارم سجده بر ما یصح التجدد علیه  
بنمودن یعنی ماکول و مشروب و معدنی و پوشیدنی تسیم از برای مردان  
پوشیدن عورت خود را که عبارت است از قبله و دبر و بقیستان  
ناف تا برانواع علی الاحوط و از برای زنان تمام اعضا را حتی موی سر که در عرض  
صورت و ظاهر پشت پانصد باطن آن علی الاحوط بلکه احوط تسیم تسیم است که مقدار  
واجب از موضع سجود از پیشانی تسیم طاریت در موضع سجده و لباس بدن  
مصلی است که بجا است هر یک از آنها نماز باطل میشود بهنضم مباح بودن  
لباس فرش و مقام نماز مصلی است یا اینکه غضبی بلکه مشبیه غضبی نیز مخصوص  
نباشند تسیم تسیم است یعنی دانستن فعلی را که بعمل می آورد و باقیین آن قصد  
قربت در آن تسیم استقبال بقبله است در حال نماز یعنی قدم استند بار و انحراف  
بان دهم از شرایط صحت نماز و دخول وقت نماز است که هرگاه نماز و اجماعی قبل از



مثل اینکه در پیشه باشد و سر آنرا از غیر و غیره گرفته باشند فصل سیم از مقصد سیم  
باب دوم در بیان واجبات نماز است که بمنزله مقارنات اوست  
و آن یازده است چنانکه آیت کئی است و مراد برکن آیت که ترک آن عباد را  
باطل میکند مطلقا خواه بر وجهی یا سهوا چنانکه بیان و اول آن قیام است  
در تکبیرة الاحرام و تکبیر متقبل بر رکوع دوم نیست و سنده اوست تا آخر  
عمل یعنی بیرون رفتن از بیت نماز و آن در حکم رکوع و شرط صحت است در هر عبادت  
سیم تکبیرة الاحرام است بلفظ الله اکبر بطور صحیح و آن کن است چهارم رکوع است  
در هر رکعت یک مرتبه مگر در نماز آیات که در هر رکعت پنج مرتبه است پنجم سجود است  
در هر رکعت دو مرتبه و بدانکه این پنج امر مذکور کلمات کن بود و در پیش و پس  
و بیکر آن غیر کن باشند که اول آن ترتیب است پنج مذکور دوم ذکرهای ثلاث  
یعنی ذکر رکوع و سجود و تسبیحات اربع اما ذکر رکوع کافیت در آن کلمات سبحان  
ربی العظیم و بکلمه بکبریه و احوط با وسعت وقت سه مرتبه است یا گفتن تسبیح  
سبحان الله و در حال ضرورت یک سبحان الله کافیت و ذکر سجود نیز مثل ذکر  
رکوع است مگر اینکه العظیم در تسبیح کبری بدل بالا علی شود لیکن تسبیحات اربع در  
رکعت سیم از سه رکعتی و سیم و چهارم از چهار رکعتی است بلفظ سبحان الله و بکلمه تسبیح  
ولا اله الا الله و الله اکبر یک مرتبه و احوط سه مرتبه است و این است با ترک نشود  
بلکه احوط تر خواندن استغفار است یک مرتبه در آخر آنها یا اینکه گفتا شود بعد از تسبیح  
سوم از واجبات غیر کنی نماز قرائت حمد و سوره از سوره های قرآن باشد و سوره  
سوره برائت با ترتیب در میان آیات و کلمات و حروف و دو نیم الله چهارم

در منافیات نماز

۲۹

تشهد است بلفظ اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده و  
رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و در ذکر آنها واجب نشسته بودن و قرار گرفتن  
پنج از واجبات غیر رکنی نماز سلام است که در نماز واجبی واجب و در غیر واجبی شرط  
صحت نماز باشد و آن جزء نماز است نه خارج از آن و بیرون می رود از نماز بجز رکن  
از سلام علینا و السلام علیکم و لیکن احوط جمع است غنیم از واجبات غیر رکنی در  
نماز مؤالات یعنی عرفا بعمل آوردن نماز را پی در پی پس مجموع یا زده باشند  
پنج آن یکی و شش دیگر غیر رکنی توضیح بدانکه واجب در هر یک از اذکار واجبات  
نماز مؤالات و ترتیب محلی فطرت بر عربیت و اداء حروف از مخارج طبیقه و  
عدم مخالفت در حرکت اعرابی و بنایی نمودن است فصل چهارم از  
مقصد سیم باب دوم در بیان منافیات نماز است و حصول آن پانزده  
چیز است اول و دوم از آن اکل و شربت یعنی خوردن و آشامیدن نماز  
عمدا اگر چه اندک هم باشد مثل غذای پایی دندان مثلا اگر صدق بر خوردن و نوشیدن  
سیم خندیدن در نماز است خواه با صدا باشد یا بی صدا که حبس کند در دل گفته  
یا با دواکش و لیکن قسم که مایه صورت نماز نباشد عیب ندارد چهارم بکثرت  
بجدا نمودن نیویته باشد مثل گریه نمودن بر ضرر دنیا یا فوت کسی لیکن گریستن  
از خوف الهی و نار و شوق جنت بلکه گریه بر سینه مظلوم حسین ابن علی علیه السلام  
بلکه جهنم بر ضرر ندارد پنجم تکلمی است که غیر از قرآن و دعا و ذکر خدا باشد  
اگر چه بد حرف هم باشد یا تحریف که فمانده معنی باشد ششم و هفتم در نماز است  
بستن است و گفتن آمین بعد از حمد بدون تعقیه و خوف ضرر بلکه در تعقیه نیز بنا بر احوط

در منافیات نماز

در منافیات نماز و سجده سهو

پنهان نماز نمودن و قیقه نکردنست در صورت امکان و الا ضرر ندارد و تیمم  
ترک نمودن واجب از واجبات نماز یا زیاد و کم کردن چیزی از نماز است و آنها  
هرگاه در ارکان باشند مطلقاً نماز باطل است خواه عمداً باشد یا سهواً چنانچه  
در گاه در غیر ارکان باشند در صورت عمد یا جهل آن منافی نماز است بدو  
سهو که صحت پذیر است دهم از قبله روی خود کرد و ایندست در حال نماز  
بتمام صورت لیکن کوشه چشم نظر نمودن مکرره و غیر مضرت یا دهم و  
دوازدهم انحراف و استدبار قبله است در نماز میل نمودن از آن یا پشت  
کردن آن مطلقاً منطل و مبطل نماز است اگر چه سهواً باشد سیزدهم نماز  
نمودن با جابه غصبی یا پر فرش غصبی یا بر مقام غصبی است بلکه مشبهی غصبی نیز باشد  
چون مخصوص چپ ردهم و پانزدهم از منافیات نماز سکوت طولانی و فعل بسیار  
بعل آوردنست در حال نماز بقدریکه عرفاً او را نماز گذارند گویند یا شکی از صورت  
نماز بر رفته باشد مثل اینکه بازی کند یا ریش یا عمامه خود در نماز مطلقاً نماز باطل  
میشود خواه عمداً باشد یا سهواً یا جهلاً فرغ بدانکه علم منافیات نماز از هر چیز الزام  
است بجهت عوام زیرا که اغلب مردم باطل میشود نمازشان بر بدست آن  
فصل نهم از مقصد نهم باب دوم در بیان سجده سهو است و آن  
در پنج موضع واجب میشود اول و دوم در تشهد و سجده فراموش شده است  
باینکه از روی فراموشی ترک نموده باشد یک سجده یا تشهد را تا بر کوع  
رود تیمم و چپ ردهم حکم حیا نمودنست یا سلام بحال گفتن از روی فراموشی سهواً  
بلکه بجان بیرون رفتن از نماز در صورت سجده سهو واجبست پنجم از آنها سیه

در بیان  
سجده سهو

# در کیفیت نماز اجتهاطی

۳۱

سجده سه و جلوس در شگت میان چهار رنچ است در حال قعود در نماز چهار رکعتی  
 بلکه احتیاطاً در هر زیاده و کم نمودن از نماز سجده سه و جلوس خصوصاً قعود موضع قیام  
 بعد از آوردن یا قیام موضع قعود و این است سیاط ترک نشود قریح بدانکه هرگاه رکعتی  
 از نماز کم شود تا اینکه داخل بر رکعت دیگر شود نماز باطل است و الا بر گردد و آنرا با  
 ما بعدش بجای آورد صحیح است و بدانکه سجده سه و مثل دو سجده نماز یومئیه است  
 در احکام و ترکیب مکرر آن که در اینجا بدل میشود به پنجم الله و بانه و صلی الله  
 علی محمد و آل محمد و تشهد و سلام آن است سیاط مثل نشسته و سلام نماز و جوی خوانده  
 شود و محل آن بعد از سلام و قبل از کلام است فصل ششم از مقصود سیم  
 باب دوم در بیان کیفیت نماز اجتهاطی است که بواسطه حدوث  
 شگت بعد از اداء و اتمام نماز باید کرده شود به نیت است سیاط از آنچه احتمال دارد  
 که از نمازش کم شده باشد یا زیاده و آن یک رکعت است ایناده یاد و رکعت که  
 بهم ایستاده می آید و پنجم نشسته و اختلاف در آن باختلاف شکایات است  
 و کیفیت آن چنانست که تعیین رکعت و قعود و قیام آن نموده بدون تلفظ  
 نماید بلکه در جمیع عبادات تلفظ نیت غلط و بی فایده است مگر در حج که مرئوسیت  
 و بعد از نیت حمد مختص را بخواند بدون سوره و بدون قنوت و اذان اقامه  
 و نیز باید اینکه باختفات خوانده شود و محل آن بعد از سلام و قبل از عمل آوردن  
 سنائی مثل کلام و غیره است فوراً بلا فاصله شروع بدانکه هرگاه در نماز  
 است سیاطی شگت عارض شود بنابر اکثر باید گذاشت مگر در صورت فساد  
 آن فصل هفتم از مقصود سیم باب دوم در بیان احکام شکایات

در این کتاب  
 از کتاب  
 در بیان  
 در بیان  
 در بیان

در بیان  
 در بیان  
 در بیان



## در شکایات نماز

۲۲

بدانکه هرگاه کسی از مکلفین ترک نماید از آنکه سهویات باطنیات یا منافیات  
 یا سجده سهو و غیره را که هرگاه روی دهد باعث قطع نماز شود فاسق است  
 ولیکن هرگاه از آنجا بچکند نمازش اتفاق نیفتد نمازش صحیح است بدانکه  
 چنانکه شکایات نماز معتبر نباشد مگر شکایتی که واقع میشود در نماز چهار رکعتی در  
 هشت مقام مقام اول شک میان رکعت دو و رکعت سه نموده است در نماز  
 چهار رکعتی بعد از برداشتن سبزه یا سجده ثانی که در این صورت بنا را بر چپ رکعت  
 نماز را تمام نموده بلافاصله بیک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته  
 بجل می آورد و احوط نیز اعاده نمودن نماز است مقام دوم شک میان  
 رکعت سه و چهار است مطلقا در هر جایی از نماز که باشی بنا را بر چپ رکعت  
 نماز را تمام کرده بلافاصله دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده بجا  
 بیاورد و اولی دو رکعت نشسته است مقام سیم شک میان رکعت دو  
 و رکعت چهار است بعد از اكمال دو سجده در این صورت بعد از صبر  
 اندک اگر فکرش بجای نرسید بنا را بر چپ رکعت نماز را تمام نماید پس از آن  
 فوراً دو رکعت نماز است یا ط ایستاده بجا آورد مقام چهارم شک  
 میان رکعت دو و سه و چهار است بعد از اكمال سجدتین درین صورت بنا را  
 بر چپ رکعت نماز را تمام نماید و بلافاصله فرادو رکعت نماز احتیاط  
 ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آورد و احوط بلکه اظهر مقدم داشتن دو رکعت  
 ایستاده است بر دو رکعت نشسته مقام پنجم در شک میان چهار رکعت است  
 بعد از اكمال سجدتین درین صورت بعد از اندک تأملی که منافی نماز نباشد اگر فکر

## در شکایات نماز

۳۳

بجای قرائت گیر و بنا را بر چهار باید گذارد و نماز را تمام نموده بلافاصله دو سجده سهو  
 فوراً بجا آورد لیکن هرگاه در حال قیام پسین شکتی عارض شود قیام را خراب نموده  
 بنشیند و حکم شکست میان سه و چهار را بعمل آورد باینکه بعد از سلام دو رکعت نماز  
 احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده بجای آورد و از برای هر یک از زیانی یا  
 کمی آن که حاصل شده است دو سجده سهو بنماید فرج بدانکه شکست نمودن در عدد  
 رکعات نماز در حال نشسته و سلام یا در حال پیشین یا زسیده بقیام حکم شکست بعد از  
 سجده تین دارد مقام ششم از شکایات نماز اینکه هرگاه شکست نمائی در حال قیام  
 باینکه این رکعت سوم است یا پنجم درین صورت بعد از خراب نمودن قیام و  
 نشستن بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و بعد از ختم مرام و ادای سلام  
 فوراً دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد مقام هفتم در شکست نمودن  
 میان رکعت سه و چهار و پنج است در حال قیام درین صورت قیام را خراب  
 نموده می نشینی و بنا را بر چهار میگذاری و نماز را تمام نموده فوراً دو رکعت نماز  
 احتیاط ایستاده و دو رکعت هم نشسته بجای آوری چنانچه در شکست میان دو  
 و سه و چهار بعمل می آوردی احتیاطاً بجهت قیام زیادتی نیز دو سجده سهو یا  
 کرد مقام هشتم در شکست میان رکعت پنج و شش است در حال قیام درین  
 صورت قیام را بر هم بزنی و بنشین پس از آن بر میگردی شکست تو بچهار و پنج بنا را  
 بر چهار گذارده نماز را تمام کن و فوراً دو سجده سهو را بعمل آور بدو دفعه یک دفعه آن  
 از برای شکست چهار و پنج که در آن دو سجده سهو واجبست و دیگر از برای قیام  
 زیادتی که بعمل آمده است فرج بدانکه در هر رکعت از شکستهای شکست که نه مذکوره

## در تعداد نمازهای واجبی

۲۴

فکر نمی نمایند بیکه سکوت طولی که منافعی نماز است بعمل نیاید پس هرگاه علم یا مظنه بمصلی  
بطرفی ترفعت عمل بشکست نماید و الا بعلم یا مظنه مسلم برگاه عمل مظنه نمودن شکست  
دیگر عارض شد عمل بشکست نماید و اگر حسب شکست پی در پی حاصل شد بنا بر این شکست  
انچه گذارد بدانکه غیر از چهار صورت اول از پشت مقام و غیر از اول صورت از  
دو صورت در مقام پنجم علاوه از آنچه ذکر شد نماز را عاده باید نمود علی الاحوط  
مقصود چهارم از باب دوم در تعداد نمازهای واجبی است و کیفیت  
نماز جمعه و عیدین و آیات و نماز میت غسل و جنوط و کفن و دفن میت و احکام  
روزه و در آن میت فصل است فصل اول در عدد نمازهای واجبی است و آن  
پانزده است اول نماز یومیه پنجگانه صبح و ظهر و عصر و شام و مغرب که در صبح دو  
رکعت و شام سه رکعت است و باقی در سفر دو رکعت است و در حضر چهار رکعت  
و آن واجبست بر هر مکلفی که خالی باشد از حیض و نفاس و قه در باشد بر طهارت و تکلیف  
یا اضطرابی دوم نماز جمعه است و کیفیت آن بعد خواهد آمد انشاء الله تعالی  
سیم نماز نذر است و چهارم نماز عمد است و پنجم نماز قسم است ششم نماز استسجاء است  
که ابرو میشود و آن و شرط است در نماز نذر و عمد و قسم و استسجاء آنچه را که شرط است  
در نماز یومیه و علاوه شرط است در آن آنچه معین نمایند از زمان و مکان یا بهیچ  
که مشروع باشد مثل نماز جعفر طیار مثلا بهفتم نماز طواف است در حال حرام و حکم  
آن در باب چهارم مذکور خواهد شد انشاء الله ششم نماز عیدین است یعنی عید  
رمضان و قربان هفتم نماز میت است و هشتم نماز آیات است و کیفیت هر یک است  
و نهم خواهد شد انشاء الله یازدهم از نمازهای واجبی نماز میت است که در مرض میت

در تعداد نمازهای واجبی

در نماز جمعه است

۳۵

از پدر فوت شده باشد و آن وجبت بر پسر بزرگ نه دختر و نه سایرین از ورثه  
اگر چه بنده هم باشد علی الاحوط بلکه آنچه را که بر ذمه والد بوده و ترک آن نموده باشد  
یا بجای آورده و فاسد شده یا از وجبت اجاره بر ذمه او بوده و نگرفته یا پسر بزرگ  
بوده و غایب و را نکرده مطلقا خواه والد از او باشد یا بنده بلکه قضا نماید بر وارثی  
یا نمودن پسر بزرگ و هرگاه پسر بزرگ در حین موت پدر بالغ نباشد احوط است  
که بعد از تکلیف قضا نماید آنرا همچنین وجبت قضا نمودن نماز در این پنج نکته  
علی الاحوط **فصل دوم از مقصد چهارم باب دوم در کیفیت**  
**نماز جمعه است** بدانکه نماز جمعه دو رکعت است و وقت آن از ابتدای  
زوال است تا رسیدن سایه شاخص بقدر شاخص و آن وجبت بر هر مکلفی  
که بالغ و عاقل و حاکم شرعی و حر باشد یعنی آزاد و مرد باشد و همچنین غیر مبتلا بکبر  
و پیری و بیماری باشد بلکه هر چیزیکه نماز جمعه بواسطه آن باعث عسر و حرج است  
نباشد بلکه شرط صحت است در نماز جمعه آنچه را که شرط صحت باقی فرائض است  
از ایمان و اسلام و غیر آنها اتفاقا نماز جمعه نخواهد شد همچنین شرط است در صحت  
نماز جمعه عادل و مومن و عتقه دار بودن امام همچنین باید امام جمعه حضری باشد  
نه مسافر و قادر باشد بر ایقان خطبه باینکه خطیب و امام مکلف باید بوده باشد  
نه اینکه امام مکلف باشد و خطبه را دیگری بخواند و باید بالغ و مرد باشد نه صبی یا  
همچنین باید اینکه امام نماز جمعه دیوانه و ولد الزنا نباشد و اعرابی نیز نباشد بلکه نا  
بینا و کور نیز نباشد در صورت وجود بینا و غیر اعمی علی الاحوط همچنین وجبت  
اینکه امام جمعه مستلا برض برص و جذام نباشد همچنین شرط صحت نماز جمعه است

نماز جمعه

که بدو آن

یافت شدن چهار نفر از مومنین که بالغ و عاقل و شیعه اثنا عشری باشند و هر یک زیاده  
از دو طرح دور نباشند بخلیفه انقاد نماز جمعه بشود و همچنین شرط صحت نماز جمعه آنست  
خواندن دو خطبه در آن قبل از شروع نماز مابین زوال و در حال خواندن آن باید آنکه  
خطیب با طهارت باشد مطلقا خواه از خلعت باشد یا حدیث و خواه در لباس باشد  
یا بدن و باید آنکه خطیب در حال خواندن خطبه توجبه در آن داشته باشد و باید  
بالتفات فاحش ملتفت بمؤمنین نشود و نظر بطرف یمن و یسار نکند و در حال خواندن  
آن ایستاده و مستقر و راست بوده باشد و در هر یک از دو خطبه واجبست  
اینکه حمد الهی را بنماید و صلوات بر حضرت رسالت پناهی محمد ابن عبد الله صلی الله  
علیه و آله بفراستد و در احکام مثل سایر فرضیه میباشند پس وجوبست در لباس  
و مکان خطیب آنچه که وجوبست در لباس و مکان نمازگزار سوای استقبال قبله  
و علاوه از آنچه گذشت وجوبست در خطبه اول شهادت بر رسالت حضرت نبوی و  
و غط و وصیت بتقوی و پرهیزکاری و سوره کوکبی و در میان دو خطبه وجوبست  
نشستن یکی بقدر خواندن سوره قل هو الله احد مثلاً و در خطبه دوم نیز علاوه و وجوبست  
خواندن در دو صلوات ائمه اطهار علیهم السلام همچنین طلب مغفرت از برای مؤمنین  
و مؤمنات و احوط آنکه در خطبه ثانیه نیز سوره کوکبی بخواند باینکه در هر دو خطبه  
سوره خوانده شود علی الاحوط و وجوبست بر مأمومین گوش دادن بخطبه در حال  
خواندن امام آنرا همچنین وجوبست بر امام جهر و بلند خواندن خطبه را بجستی که عدد  
انقاد جمعه بشوند و مطلقا حرام است حرف زدن و تکلم نمودن در اشای خطبه  
خواه امام باشد یا مأموم بدانکه سفر و بیع نمودن پیش از نماز جمعه در روز جمعه

## در کیفیت نماز عیدین

۳۶

در زمان وجوب یعنی آن حرام است نه در اوان وجوب بخیری چون زمانها و وجوب  
یعنی در زمانی حاصل است که امام علیه السلام یا نایب خاص آنحضرت حاضر باشد  
و شرط است در صحت نماز جمعه بر پا شدن آن بجماعت و نیز شرط است که با مثل و  
مثابه خود در میان یکفرسخ واقع نشود باینکه جمعه دیگر برپا نشود که مابین آن دو جمعه  
کمتر از یک فرسخ بوده باشد همچنین شرط است در صحت نماز جمعه اینکه مانی از برای  
نماز جمعه مانند تقیة شکر از برای امام یا محد و انقطاع جمعه یا هر دو نبوده باشد و اما  
نماز باطل است و باید امام جمعه یا امام باشد یا نایب خاص آنحضرت و این شرط در  
زمان وجوب یعنی باشد بخیری و در امثال این که وجوب نماز جمعه بخیر نیست  
غیبت امام علیه السلام باید جمع نمود میان نماز جمعه و نماز ظهر بقصد قربت بنا بر  
احوط فصل سیم از مقصد چهارم باب دوم در کیفیت نماز عیدین است  
یعنی عید رمضان و عید قربان بدانکه وقت آدای نماز عید قربان در رمضان مابین  
طلوع آفتاب تا زوال خورشید و مستحب است تاخیر انداختن آن  
تا بلند شدن آفتاب بلکه در نماز عید رمضان سنت است تاخیر انداختن آن  
بقدر اخطا نمودن و بیرون کردن زکوة فطره و هرگاه وقت نماز عیدین گذشت  
قضا ندارد و نماز عیدین مثل نماز صبح است در جمیع احکام سوای وقت دیگر  
اینکه در نماز عیدین نه قنوت میباشد پنج قنوت آنها در رکعت اول باید خوانده شود  
و چهار قنوت دیگر آن در رکعت ثانیه و در قنوت آن اولی آنست که این علامه  
نخاند الله ثم انت اهل الکبریا و العظما و اهل الجود و الجبر و  
اهل التقوی و المغفرة استلک بحق لهذا الیوم الذی جملة

در نماز عیدین

لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دُخْرًا وَشَرُّ مَا وَكَّرَ أَمَةً  
 وَمَزِيدًا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَدْخُلَ فِي كُلِّ خَيْرٍ أَتَمَلَّتْ  
 فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَتَوَجَّتُ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ  
 آلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلَكَ  
 بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ بِمَا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ  
 الْمُخْلِصُونَ وَوَجِبَتْ خَوَانِدُنْ دُوْخْلِبْ عِيدِینْ عَلِیْ الْاَقْوِیْ اِکْرَچْ خِلَافِ اسْتِ  
 و وقت آن بعد از اتمام نماز است و نماز عیدین واجب و مشروط است بشرایط  
 نماز یومینه و جمعه که گذشت فضل چهارم از مقصد چهارم باب دوم گفت  
 نماز آیات است نماز آیات دو رکعت میباشد در هر رکعت پنج رکوع که تماماده رکوع  
 میشود چهار سجود پنج قنوت و قنومات آن جایز باشند واجب و کیفیت  
 آن چنان است که در هر رکعت از ده رکوع حمد و سوره را تمام بخواند یا اینکه در هر رکعت  
 از ده رکوع در اول رکعت آن حمد را تمام بخواند و سوره را پنج قسمت نماید یک قسمت  
 آنرا بخواند و چهار قسمت دیگر را در هر یک یک قسمت بخواند یا اینکه در رکعت اول و ششم  
 حمد تنها را تمام نموده و دو سوره را تقریق نماید بر ده رکعت و بدانکه نماز آیات بمثلش  
 بر جمیع مکلفین واجب است مثل یومینه و سایر فرائض و هرگاه نماز کسوف و خسوف  
 فوت شود تا اینکه قش بگذرد قضای آن واجب باشد پس هرگاه دانسته نکرده باشد  
 اگر چه تمام قرص بهم نکرده باشد یا اینکه بعد معلوم شود که تمام قرص گرفته بوده است  
 باید که قضا نمود آنرا بلکه هرگاه بعد معلوم شود که بعضی قرص گرفته بوده است هم قضا  
 واجب علی الاطلاق و لیکن بقای آیات مثل طوفان شدید و باد های زرد و سرخ شدید که

۲۸

در نماز آیات

## در کیفیت نماز میت

۳۹

در بیان نماز

خلق از آنها خوف بهم میرساند هرگاه فوت شد تا اینکه وقت آن گذشت قضا خواهد شد  
 بلکه تا آخر عمر او است لیکن در میت که فوراً واجب باشند و احوط آنست که تا خیزشوند  
 از وقتیکه ممکن بود آوردن نماز آنها فصل پنجم از مقصود چنانچه در باب دوم  
 در بیان کیفیت نماز میت است و آن واجب کفایت باین معنی  
 که بر جمیع مکلفین واجب است و هرگاه کسی عمل آورد از دیگران ساقط خواهد شد  
 و همچنین غسل و خنوط و کفن و دفن او که بر جمیع مکلفین واجب و چون عمل آید  
 از مساوی عامل آنها ساقط میباشد و واجب است در نماز میت اولاً نیت و  
 روقبله بودن و ایستاده بودن مصلی در حال نماز و نیز شرط است در خود میت که  
 سر او را بجا بپایست بگذارد و شیعه اثنا عشری بوده باشد و پشت او در حال  
 نماز بر خاک بوده باشد و واجب است در نماز او نیز گفتن تکبیر و بعد از تکبیر  
 اول واجب است خواندن شهادتین را بلفظ **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**  
**وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ** و بهتر چنین خواندن است **أَشْهَدُ أَنْ**  
**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ**  
**أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا** باین یدئی الساعة و بعد از تکبیر دوم میت  
 درود نبی و آل او بلفظ **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ** و بهتر چنین  
 خواندن است **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَافُضْلِكَ لِمُوسَى وَبَارِكْ**  
**وَتَرَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَصَلِّ عَلَى**  
**جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ** و بعد از تکبیر سیم و هجده است استغفار بر بنده و بنده  
 بلفظ **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ** و بهتر چنین خواندن است





در کیفیت غسل و نحوه میت

۴۱  
در کیفیت غسل و نحوه میت

در کیفیت غسل و نحوه میت

از مقصد چهارم باب دوم در کیفیت غسل و نحوه میت است اما غسل آن بدانکه واجب است بر کافین که میت را سه غسل بدهند اول بسدر دوم بکافور و سیم بآب خالص همین ترتیب خواهد میت ظاهر باشد خواه جنب یا حائض و احوط غسل است بغسل تریقی اگر چهار تناسی هم کافیت علی الظاهر و در صورت عدم امکان دادن بغسل میت یا ترسیدن از غسل او از هم بچینن گوشت یا پوست او مثل سوخته بودن یا آبله داشتن او مثلاً در این صورت سه تیمم باید داد و او را بقصد غسل ببت خود عثمان نه میت و این سه غسل مذکور هر یک مثل غسل جنابت میباشد در حکم و ترکیب و احوط نیز مباح بودن مکان اوست و اما نحوه میت واجبست بعد از غسل مسح نمودن با کافور بوقت جای سجود میت را که در وقت سجده بر زمین گذاشته میشود مثل پیشانی و کف دست و سر و زانو و سوراخ گشتان و پا و آن مخصوص عتی است که محرم نباشد و الا بوی خوش مطلقاً نزدیک است و نباید برد خواه از کافور باشد یا چیز دیگر و خواه در تحنيط او باشد یا تعقیل فصل سیم از مقصد چهارم باب دوم در کیفیت کفن و دفن میت است اما کفن میتی بنا بر وجوب سه پارچه است لنگب و پیراهن و لفافه که آنرا ستر ساری مینامند بدانکه لنگب باید آنقدر باشد که میان ناف و زانو را داشته باشد و پیراهن باید ستر باشد از شانه تا نصف ساق و لفافه باید آنقدر باشد که دو سر کفن را بتوان بست از طول و نیز از عرض انقباض باشد که دو طرف آن بر روی هم چفتد و کیفیت آن پنهان است که لنگب مقدم بر پیراهن باشد و پیراهن مقدم بر لفافه و آنها در احکام مثل لباس حقیقی میباشند بلکه مطلقاً کفن از جنس پوست نمونند

# در کیفیت کفن و دفن میت

۴۲

جائز نیست اگر چه از ذبحه حیوان ماکول اللحم هم باشد و باید کفن میت از پنبه باشد  
و از مو و کرک نباشد بدانکه کفن میت از اصل مال او باید جدا شود اگر چه بدین هم  
باشد مگر زن که کفن او بر شوهر است هر چند مالک مال هم بوده باشد اما کیفیت  
دفن میت بدانکه بعد از غسل و جنوط و کفن و نماز میت واجب است پنهان نمودن  
میت را بر زیر خاک بطور قیاس که محفوظ ماند بوی او از انتشار و بدین نیز از درندگان  
و جانوران با خوا بایندن او را در زیر خاک بدست راست روی بقبله و هرگاه  
نشود دفن نمودن میت را بنحو مذکور مثل مینی که در کشتی مرده باشد او را در دریا یا  
انداختن باین کیفیت که او را در خمره گذارد و سر آنرا محکم بسته بدریا اندازد یا  
چیز سنگینی بر پای او بسته در آب افکند که فور و دو هرگاه میت زنی باشد کافره  
و طفل مؤمن حامله باشد باید او را پشت بقبله دفن نماید اما اینکه طفل او روی بقبله  
بوده باشد هرگاه طفل صاحب روح شده باشد مطلقا خواه آن میت کاتبه یا  
یا غیر آن فصل ششم از مقصد چهارم باب دوم در بیان مضطرات صوم  
و کفارات آنهاست و اول از مضطرات اکل است یعنی خوردن هر چیزی که خور  
شود مطلقا خواه متاد باشد چون نان یا غیر متاد باشد مانند سبک و کل و برک  
درخت و امثال آنها دویم شرب است یعنی آشامیدن هر چه باشد مطلقا عذرا  
قضا و کفاره است سیم جماع است اگر چه بغایب شدن حشفه باشد هر چند انزال  
هم نشود و با حیوان غیر انسان هم باشد مطلقا عذرا موجب قضا و کفاره است چهارم  
استمناء است با انزال عذرا مطلقا خواه بیبوسه باشد یا ملاعبه یا ملاسه یا نوعی دیگر  
چپنجال هم باشد یا نظر کردن بی تخم کذب و دروغ بستن بر خدا و رسول و ائمه اطهار

در کتب معتبره

## در مفطرات صوم و كفارات آن

عمداً بلکه احوط نیز احاق فاطمه زهرا و انبیاء سلف و اوصیاء ایشان است ششم  
ارتناس است عمدتاً بفروردن تمام سر در آب خالص یا مضاف مطلقاً خواه منافس  
گرفته باشد یا نه و خواه غیر از سر از اعضا چیزی در آب باشد یا نه بلکه غسل ارتناسی نیز درایم  
روزیه باطل است بقسمتی نمودن است در حال عمد و احتیاط بطریقیکه عرفاً صدق  
بر آن بتوان کرد و ششم حقنه نمودن باطل است علی الاحوط اگر چه بجهت ضرورت هم باشد  
لیکن شیاف ضرر ندارد و احوط ترک آنست تخم غبار بخلق رسانیدن است  
عمداً یا باعث چیزی شدن که موجب رسیدن باشد و الا با وجوه خطا اگر ظاهر  
شود ضرر ندارد و علق عبارت است از مخرج غده نقطه دانه بلکه احوط در حال روزه  
از دو دیانجا غلیظ نیز باید اجتناب نمود و جمعی آنرا ملحق بقبار دانسته اند و هم از  
مفطرات صوم باقی ماندن بر جنابت است در شب رمضان تا طلوع فجر و در روز  
صبح صادق از روی عمد هرگاه قبل از صبح جنب شده باشد همچنین باقی ماندن جریض  
و شبسین آن که بر نفاس و استخاضه باشد اگر زن از آنجا قبل از صبح پاک شده باشد  
حرام و موجب قضا و كفاره است بدانکه كفاره روزه خوردن بر دو قسم است  
اگر بخیر حلال باشد باید سه دراهم خدا را داد یا دو ماه پنی در پی روزه بگیرد  
یا شصت مسکین را اطعام نماید هر یک یک طعام اما اگر حرام باشد كفاره جمیع لازم  
می آید باینکه هر سه كفاره مذکوره بر او لازم میشود بدانکه معنی روزه خود را نگاهداشته  
است از مفطرات آن بلکه جمیع اعضا و ارجح را نیز باید نگاهداشته از مخرج است  
بلکه از مکرهات و مشبهات هم اجتناب نماید باب سوم زاد التیقین در  
بیان احکام جنس و زکوة است و در آن دو مطلب است مقصد اول در حکام جنس

۴۲  
 حاکم  
 علی الاحوط  
 نیز در اینجا

در حکام جنس

در احکام خمس

خمس است بدانکه خمس در هفت چیز واجب میشود و اول مال کفار حربی که در جهاد  
 بدست آید در زمانیکه بنام امام علیه السلام بوده باشد همچنین اموالیکه بحلیه یا دزدی  
 از تصرف ایشان بیرون می آورند بشرط اینکه ایشان در امان مسلمانان یا مسلمانان  
 در امان ایشان نباشند که در این صورت خمس آن واجب و بقیه آن در حکم  
 منافع مکاسب است و دوم معدن است مطلقا حتی نمک و گوگرد که خمس  
 آنها واجب است بعد از اخراج آنچه را که بجهت تحصیل آنها خرج شده باشد  
 و احوط نیز دادن خمس است از کل هر شوری و سنگ آسیا و اکبت و کچ و امثال  
 آنها که خمس است که در زمین بجهت ذخیره پنهان نموده باشند نه بجهت تجارت و حفظ  
 که خمس آن واجب است بعد از اخراج اخراجات آن و رسیدن آن بمقدار  
 نصاب و نصاب آن نصاب نقدین است و مخیر است در اعتبار بر یک  
 از نقدین و هر چه بعد از نصاب باشد خمس آن واجب است خواه نقد باشد  
 یا غیر آن و خواه در بلاد کفار حربی باشد یا غیر آن و خواه اثر اسلام بر آن باشد یا نه  
 و خواه در زمین هموره باشد یا غیر آن چهارم از آنچه خمس آن واجب است چیزیست  
 که از دریا بفرود رفتن بیرون می آورند مانند مروارید و مرجان لیکن آنچه که بدون فرو  
 رفتن حاصل شود داخل در منافع مکاسب است و در عینر دو حالت است بفر  
 رفتن و غیر فرو رفتن و در غیر فرو رفتن خمس آن واجب است بدون اعتبار نصاب  
 و در غیر آن بعد از رسیدن بمقدار نصاب و وضع مؤنه و نصاب آن سه ربع منقول  
 صیرنی است نیم مکی است که کافر ذمی از مسلم خریده باشد بدون هبه و بخوان ششم  
 نفع انواع الکسا است مثل نفع زراعت و تجارت و صناعت و بخوانا از هر

## در احکام خمس

۳۵

که باشد هر چند کم بوده باشد مثل صد کردن و هبیه کردن یا آوردن و فروختن یا استیفا  
کردن یا اجیر شدن مطلقا حتی بعبادت و تعلیم اطفال و عملگی و قاصدی و امثال آنها  
هر چه باشد بعد از اخراج خرج سال خود و عیال از خوردنی و پوشیدنی و غیره خمس  
بر آن تعلق میگیرد و در خرج حد وسط معتبر است بحسب حال شخص و مقتضای چیزی است که  
بر آن خمس تعلق میگیرد مال حلال است که مخلوط با مال حرام شده باشد بشرط اینکه مقدار  
و مالک آن معلوم نباشد و الا آنچه باشد باید مالک رد نمایند مطلقا خواه از خمس  
نقدین باشد یا چیزی دیگر بآنکه خمس تعلق بعین مال میگیرد و ظاهرا آنست که مالک است  
مال اخراج قیمت خمس را از آن میتوان فروخت و خصوصا هرگاه متعلق خمس غیر نقدین و نحو  
آن بوده باشد فرع بر آنکه بر کفایت واجب است که از برای خود سال قرار دهند  
و چون سر سال شود حساب مال خود را نموده خمس آنرا بدهند اگر چه پنج درهم یا پنج  
لباس یا پنج خقه نمک باشد و الا ملعون خدا و رسول و تمام خلق خواهند بود و حق  
چیزی که از صاحب عصر عجل الله فرجه رسیده که فرمودند لعنت خدا و ملائکه و جمیع خلق  
بر کسی باد که یکدر هم را از حرام بخورد و باید نصف خمس را بجهت جامع الشرائط یا  
وکیل او بدهند یا اینکه باذن او داده شود و نصف دیگر آنرا بفقرا و ایتام  
و ابن بسیل از سادات که از طرف پدری یا پدری و مادری یا شمی باشند و هرگاه  
سادات غنی باشند خمس آنها بدهند کفایت میکند لیکن بری الذمه خواهند بود  
مقصد دوم از باب ستویم در احکام زکوة است و در آن چهار فصل است  
فصل اول در احکام زکوة طلا و نقره است که زکوة در هر یک یکت  
میباشد و شرط است در وجوب زکوة آنها که مسکین باشند و بخی مضایبند

در احکام زکوة

باشد و در هر یک از طلا و نقره دو نصاب میباشد و نصاب اول طلا پانزده مثقال  
صیرفی است و آن بیت مثقال شرعی است که عبارت از ده قیرانست و نصاب  
دویم طلا شش مثقال صیرفیت و آن چهار مثقال شرعی است که دو قیرانست باشد پس  
در این صورت بعد از گذشتن سال زکوة واجب است بر آنها و آن نصاب آقل  
نقره صد و پنج مثقال صیرفی است و آن دویست درهم و زکوة آن بعد از اتمام سال  
پنج درهم باشد و نصاب دویم نقره بیت و یک مثقال صیرفی است و آن چهل درهم است  
و زکوة در آن بعد از گذشتن سال یک درهم است پس در هر یک از طلا و نقره مادامیکه  
بقدر نصاب اول بر نهند یا در میان دو نصاب باشد و نصاب دویم را تمام نکرده  
باشد چیزی در آن نمیشاید فصل دویم از مقصد دویم باب سیم در بیان  
زکوة غله است مانند جو و گندم و میوه و خرما و نصاب هر یک از آنها سی صد  
صاع میباشد و هر ساعی بوزن شاهی شانزده عباسی نیم من الا بیت پنج مثقال  
و سه ربع مثقال صیرفی است لیکن زکوة در غلات ده یک یک میباشد پس از  
از بیرون نمودن هر چه را که در زرع است آنها صرف شده باشد از تخم و امثال آن  
از بستر ای عمل تا بصفیه دانه و خشکیدن انکوره و طب و همچنین بعد از وضع خراج سلطان  
و احوط عدم اخراج غله از خراج سلطان از اهل خلافت و ترک احتیاط نسبت  
با خراجات متقدمه در زمان تغلق و جوب نشود و است باریش و نصاب بعد از اخراج  
جمع اگر چه احوط قبل از اخراج جمع است و شرط است در آنها آب روان که خود  
داخل و تراعت میشود بدون آلت کشیدن و غیره بزرگسند یا اینکه بکوب باران  
بعل آسیند و الا هرگاه در آب زراعت غلات است یا چرخ و مانند آن آشته

در بیان  
نصاب  
زکوة  
غله

در شرایط زکوة کاو و کوسفند و شتر

۱۵۶

در شرایط زکوة کاو و کوسفند و شتر

باشد زکوة آن میت یک است و هرگاه آب زراعت نصف آن از شتر و یا جاری یا بارش و نصف دیگر آن از چاه و امثال آن باشد زکوة آن سه ربع عشر است و یکی از آن هرگاه زیاده باشد زکوة آن بالغ اوست فضل سیم از هفتصد و دویم باب شوم در شرایط زکوة کاو و کوسفند و شتر است بدانکه شرط است در وجوب زکوة در هر یک از کاو و کوسفند و شتر که سائمه باشد یعنی چرند و صحرا باشد نه معلوقه در خانه و نیز در آن شرط است که بچه نصاب رسیده باشند و در اولاد آنها در سائمه و معلوقه بودن اعتسار با در بای آنهاست همچنین سوائی آنچه ذکر شد نیز شرط است در کاو و شتر باینکه در تمام سال کار نکن باشند اما کیفیت زکوة شتر بدانکه در شتر دوازده نصاب می باشد و نصاب اول آن پنج شتر و زکوة در آن یکت کوسفند است و بعد از نصاب اول تا نصاب پنجم بر هر یک شتر از دیگری پنج شتر افزوده میشود و در پنج شتر آن یکت کوسفند زکوة باید داد و تقصیل آن باین طریق است که نصاب دویم آن ده شتر میشود و زکوة آن دو کوسفند و نصاب سوم پانزده شتر میشود و زکوة آن سه کوسفند و نصاب چهارم بیست شتر و زکوة آن چهار کوسفند و نصاب پنجم بیست و پنج شتر و زکوة آن پنج کوسفند و نصاب ششم شتر بیست و شش شتر میشود و زکوة آن یکت شتر است که داخل در سال دوشده باشد نصاب هفتم سی و شش شتر است و زکوة آن یکت شتر است که داخل در سال سه شده باشد و نصاب هشتم شتر چهل و شش شتر است و زکوة آن یکت شتر است که داخل در سال چهار شده باشد نصاب نهم شتر شصت و یکت شتر است و زکوة آن یکت شتر است که سال چهار را تمام نموده داخل در سال پنج شده باشد نصاب دهم از آن بقا داد



## در زکوة است

۴۸

شش شتر است و زکوة آن دو شتر است که داخل در سال سه شده باشد نصاب  
یا نود و یک شتر است و زکوة آن دو شتر است که داخل در سال چهار شده باشد  
نصاب و نود و یک صد و بیست و یک شتر است و زکوة در آن بدو صورت ممکن باشد  
یا اینکه در هر پنجاه عدد از آن یک شتری بدینند که داخل سال چهار شده باشد یا در هر  
چهل عدد از آن یک شتری بجهت زکوة بدینند که داخل در سال سه شده باشد یا اگر از آن  
کمتر از نصاب اول شتر باشد که بجهت نصاب نرسیده است و آنچه که باین نصاب است  
که بنصاب بعد نرسیده است زکوة در آن نیست و این حکم در هر زکوة و هر نصاب  
جاریست و باید هر شتر که بجهت زکوة داده میشود داده بوده باشد نه فضل چهارم  
از مقصد دوم باب سوم در زکوة کا و کو سفند است اما در کا و دو  
نصاب میباشد نصاب اول آن سی کا و است و زکوة در آن یکت بجهت کا و است  
یک ساله الی دو ساله خواه که ساله نر باشد یا ماده نصاب دوم آن چهل کا و است  
و زکوة در آن یکت کا و ماده ایست که داخل در سال سه شده باشد اما در کو سفند  
پنج نصاب میباشد نصاب اول آن چهل کو سفند است و زکوة آن یکت کو سفند است  
نصاب دوم صد و بیست و یکت کو سفند است و زکوة آن دو کو سفند است نصاب  
سوم آن دو بیست و یکت کو سفند است و زکوة آن سه کو سفند میباشد نصاب چهارم  
سیصد و یکت کو سفند است و زکوة آن چهار کو سفند است علی الاحوط نصاب پنجم  
چهار صد کو سفند است و زکوة در آن در هر صد کو سفند یکت کو سفند است بدانکه  
هر کو سفند یک بجهت زکوة میدهند هر گاه بزر باشد یا بدست ساله باشد و هر گاه کو سفند باشد  
مثل بره و شش باید سال را تمام نموده باشد یا بر احوط و بجزی و از آنجا خبر یون

و اگر از نصاب اول کمتر باشد

## در مستحقین زکوة

- ۹ میشود بجهت زکوة باید که پیر و بیمار و عیب دار نباشند قریح بدانکه مستحق زکوة بهشت
- ۱ طایفه باشند اول فقرا و مساکین که قوت سالیا نه خود و عیال ندارند و قار در کسب هم
- ۳ بقدر کفاف نباشند بلکه احوط اینکه صاحب طحال و کله و مائل کبف نباشند ستم
- ۴ کسی است که امام علیه السلام بجهت گرفتن زکوة نصب نموده و با و حصه میدهند
- ۵ و آن درین زمان غالباً نباشد چهارم مولفه قلوبهم باشند و ایشان نیز در این زمان
- ۵ غالباً نباشد پنجم صرف نمودن زکوة است در آزادی بندگان مثل غلامیکه در آید
- ۶ و شدت باشد از دست آقا یا آقا و اذن داده باشد بدادن مالی و از آزاد
- ۷ شدن و او در آن عاجز باشد ششم مقرضین که قرض نموده و در غیر معصیت صرف
- ۷ کرده اند که از مال زکوة ادای قرض ایشانرا میتوان نمود و معتم فی سبیل الله است
- ۸ یعنی صرف زکوة در راه خدا مانند جهاد در راه خدا یا یاری تحاج و زواجر و ائمه
- ۸ هدایا علیهم السلام و بنای مساجد و پلها و امثال هاست هشتم این سبیل است آن کس که
- که بغیرت افتاده و خرجی بفقیر بخانه خود ندانسته باشد مال زکوة آن قدر را بدهند
- که بخانه خود برسد هرگاه سفرش بفر معصیت نباشد توضیح بدانکه آن کسانیکه زکوة
- بایشان میدهند سواى مولفه قلوبهم باید این که شیعه باشند بلکه احوط اینکه از کثان
- کبیره جنت ناب نمایند خصوصاً از شراب خوردن و دیگر بشرط است که
- واجب النفقه نباشد مانند پدر و مادر و جد و جد و هر چند بالاروند و فرزند
- و فرزند زاده هر چند پائین روند وزن بلکه نیز بنده نباشند و زکوة غیر حیدرا
- بستید نمیتوان داد باب چهارم در مناسک حج بیت الله احرام است
- در آن دو مقصد است مقصد اول در واجبات عمره متنع و تعین موافقت جنس

در مستحقین

در مناسک حج بیت الله الحرام

و محاذات آن و در آن و فصل است فصل اول در واجبات عمره متع و در آن پنج  
 میباشد اول احرام بستن از یکی از مواقیح حنسه ذومحرم پس از ورود بکعبه ابتدا نمودن طواف  
 خانه که است هفت مرتبه و ترک آن تا وقتی که ممکن از او نشود قبل از وقوف بعرفات  
 مبطل عمره است و قضای حج بر او واجب میشود و سیم پس از طواف نماز طواف  
 نمودن است در مقام ابراهیم و جو با و احوط در پشت مقام و با عدم ممکن در یکی از دو جای  
 مقام است و آن مثل نماز صبح است در احکام و ترکیب چهارم بعد از نماز مذکور  
 سعی ما بین کوه صفا و مرویه نموده است هفت مرتبه که رفتن از است پای صفا مرویه  
 یکبار و رجعت از مرویه بصفا بار دیگر محبوب میشود و آن مثل طواف رکعت پنجم پس  
 از سعی تقصیر نمودن است بکرفتن اندک از مو یا ناخن یا شارب یا نیت پیرا و حلال  
 میشود آنچه را که بسبب احرام بر او حرام شده بود و ازین جهت آنرا عمره متع گویند  
 فصل دوم از مقصود اول باب چهارم در تعیین احکام و مواقیح  
 حنسه و محاذات آنها است بدانکه بستن احرام در عمره متع واجب است  
 از یکی از مواقیح حنسه که از راه مدینه ذوالحلیفه یا شعیبی مسجد شجره و از راه یمن  
 یلم است که کوهی است در مقابل سعیه و از راه شام مخفیه است بتقدیم حیم بر جأ  
 حمله و از طرف طائف قون المنازل است و از راه عراق و نجد وادی حقیق است  
 که اول از مسیح و او سطا آنرا عمره و آخر آنرا ذات عرق که احرام گاه عامه است  
 نامند و افضل و بهتر احرام بستن از مسیح است باینکه اخل شدن در آن و احوط عدم  
 تأخیر است تا بذلت عرق مکرر رقیقه که قبل از آن نیت نموده تبلیه را با نخواستگی لباس را  
 بیرون نیاورد و در صورت امکان در خیمه بیرون آورد و جامه حرام بسته باز لباس خود را

۵۰

۱

۲

۳

۴

۵

در مناسک حج بیت الله الحرام

پوشد و بکجه آن کفار و بدو چون ذیات عرق رسد ظهار اهرام بشین حال نماید اما  
کسیکه منزل او از مکة اقریب باشد از میقاتات کاه میقات او منزل دوست و در منزل خود  
محرّم میشود اما احکام محاذات بدانکه کسیکه از پنج کیلت از پنج میقات عبور نکند باید مقابل  
میقاتی که باو اقریب است احرام ببندد بکجه و چون محاذی میقاتی رسد که از پنج  
بکجه از میقات سابق بگذرد احرام نماید و اقوی لزوم علم است بمواقیت حنبله  
و محاذات آن و هرگاه ممکن نشد اکتفا بطنه بعید نیست پیرسیدن از اهل معرفت و محو  
آن و بقول بعضی احرام بندد از جایی که قبل از آن احتمال محاذات نهد در بیضورت  
احوط و ویرکی از مواقیت حنبله است و احرام از آنجا و آنچه حال مذکور شد کلا  
از واجبات مخصوصه عمره متنج بودند مقصد دوم از باب چهارم در واجبات  
تنج متنج و احرام و شرایط و واجبات طواف و محرمات احرام و کفارات آنجا است  
و در آن چهار فصل است فصل اول در واجبات تنج متنج است و واجبات احرام اما چون  
تنج متنج پاترده میباشد اول از آن واجبست که قریب بر وزنم در مکة تخطئه بجهت تنج متنج احرام  
ببندند و فصل آن از حجر اعمیل یا مقام ابراهیم است پس روانه عرفات شوند و در  
ماندن در عرفات از اول ظهر روز نهم الی مغرب شرعی و آن موضعیست و درها  
فرسخی که پس از آن باید شجر احرام رفت سیم از آن ماندن شجر احرام است از طلوع  
فجر روز عید تا طلوع آفتاب پس روانه منی باید شد و در آنجا سه واجبست که یا  
بجای آورد اول رمی جمره عقبه که اقریبست بکاه از مثلین خود یعنی بفت سنگ ریزه  
بر آن ذدن با نیت دویم و بیچ یا بخنودن است در آنجا سیم تراشیدن سر تقصیر  
کردن است در آنجا بر تریب مذکور پس روانه مکة باید شد و در آنجا پنج امر واجبست

تنج و واجبات

در واجبات حج تمتع

که بعمل باید آورد اول طواف حج تمتع دویم نماز آن تسبیح سی مابین صفا و مروه چهارم  
طواف نشاء پنجم نماز آن هجین ترتیب با نیت بطریقیکه در عمره تمتع ذکر شد پس باید رو  
رفت که همان روز عید و خود را بمبئی رسانند و در آنجا چهارام واجبست اول ماندن  
شب یازدهم در صحرائی منی تا صبح دویم رمی جمرات ثلاث در روز یازدهم در آنجا  
و آنرا سبیل باشند و هر یک هفت سنگ ریزه باید زد که شروع بحجره اولی طرف مشرق ختم  
بحجره عقبه باید شود و تسبیح ماندن شب و از دهم هجین ترتیب و در هر یک نیت باید زد  
پس از آن از اعمال حج فارغ باشند اما واجبات در احرام سه باشند اول نیت مابین  
نحو که محرم هشتم با حرام عمره تمتع یا حج تمتع از فرض حج الاسلام بجهت طاعت  
فرمان خداوند عالم قرینه الی التبعین در هر یک از امور ات واجبه در عمره  
و حج نیت واجبست دویم از آن تلبیه است چهار مرتبه مقارن بتین احرام علی الاحوط  
بلفظ **لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ** لیکن آن **أَتُحَدِّثُكَ وَالتَّعَمُّدُ لَكَ**  
**لَبَّيْكَ لَكَ لَبَّيْكَ لَكَ** و تصحیح آن مثل تصحیح تکبیره الاحرام و قرائت حمد و سوره  
ذکر و اجابت تسبیح است و از واجبات احرام پوشیدن دو جامه احرام است آن مثل  
لباس مصلی است در حکم بلکه احوط در آن عدم لباس حریر است از برای زن مکلفه  
باید مطلقا از جنس پست نباشد علی الاحوط لیکن صدق التوب علیها  
فی عرق العتد و قسآن قبل از تلبیه است و یکی از آن باید ستر باشد میان  
و زانو را که آنرا از رکوبند و دیگری ستر منگیبند و دو شانه باشد که آنرا در انامند و تین  
احرام و او شستن نفس است بر بزرگ محرمات در آن فصل دویم از قصد دویم باب  
چهارم در بیان شرایط طواف خانه مکّه است و آن چهار امر است اول طهارت

DP

دوازدهم  
مکرمه و نور  
ثبات سنج  
ریح جرات  
صبح چادر  
و صحرای منی

مجلس

۱۳۳۳

در شرایط طواف خانه کعبه

۵۳

مطلقا خواه از حدیث باشد مثل وضو و غسل یا تیمم بدل از آن و در صورت عدم تیمم  
بآند و در حدیث مکن از آنها جمیعاً تا نسیب گرفته خود هم طواف نماید علی الاحوط و جنب تیمم  
تا نسیب هم باید بگیرد بنا بر احوط چنانچه حائض هم هرگاه در مکه یا کعبه نشاند حائض نباشد بجهت  
طواف بگیرد و سایر اعمال را خود عمل آورد یا اینکه طهارت انجمن باشد چون طهارت  
بدن و لباس هر چند در نماز مغفوب باشد مثل خون کمتر از درهم و خون قروح و جروح علی الاحوط  
مسئله بدانکه در صورت عدم تمکن از طهارت در ضرورت هیچ بکیت از حیض و نفاس  
مانع هیچ چیز از افعال عمره و حج نباشد و سواى طواف و نماز آن که در آنها ناسیب باید  
گرفت و سایر اعمال را خود عمل آورد دیگر از شرایط صحت طواف با نیت بودنت  
از برای مردان بلکه طفل و خنثی نیز علی الاحوط که بدون آن طواف آنها باطل است چون  
طواف نسا باطل شدن نیز برایشان حرام میشود تا اینکه خود تدارک آن نمایند یا نسیب  
دیگر از شرایط طواف نیت است باین نحو که هفت دور طواف عمره تمتع یا حج تمتع  
میکنم از فرض حجبه الاسلام قرئنه الی الله چهارم از شرایط طواف سرعوتین است  
یعنی پوشیدن آن بنا بر احوط بل اقوی و معتبر است در آن اباحه بلکه احوط ملا خطه صحیح  
شرایط لباس مضطلی است در آن نظر مجتهد مشهور که طواف مثل نماز است و مضطلی تیمم  
از مقصد دوم با جاپم در ذکر واجبات طواف بیت الله الحرام است بدانکه امرو  
واجبه در آن هفت است اول باین خانه و مقام طواف بمعنون است در جمیع  
جوانب مطاف بحسب مسافت پس محل طواف حجر اسماعیل زیاده از پیش زراع و کسری نباشد  
پس دور شدن زیاده ازین حجر از مطاف خارج است اعاده آن جزء در مطاف احوط بلکه مکمل  
دوم اینکه حجر اسماعیل داخل در گردش طواف خود نماید اگرچه آنرا جزء خانه هم ندانیم و آن در فتن حج

در شرایط طواف

ما در آیه است و کثیری از انبیاء و ائمه اینک خانه مکّه را از گردش گاه خود در حال طواف بیرون  
نماید و اینک بر شاذروان که بمقدار یک ربع متصل بخانه مکّه است راه نرود چهارم اینک  
هفت دوره طواف باید نمود بدون زیاده و کم چنانچه است و نمودن از حجر الاسود است  
بلکه هرگاه قدر کمی عقب از آن بایستد و شروع در طواف نماید باین قصد که این زیادتی  
مین بابت مقدمه است نه جزء طواف کافیهست ششم نیز ختم طواف بحجر الاسود  
نمودنست و هرگاه در شوط هفتم کمی شیر بره و قصد اینک زاید خارج از طواف است  
بجهت یقین بخاذی آن کافیهست ششم در حال طواف خانه مکّه را بطرف دست چپ قرار  
دادنست در هر حال پس هرگاه در بعضی اجزای طواف روی پشت بخانه مکّه نشود و بخانه  
از طواف محسوب نیست فلذا بعضی محتاطین قبل از رسیدن بباب حجر اسود  
بدن را بکف یا بطرف چپ و بباب دیگر بطرف راست و بهین وقت در وقت  
رسیدن بدارکان تا اینک خانه چپ از خانه رد نشود اما مستغفار از قول علماء و اخبار  
کفایت طواف است بجز مستقیم در جمیع اجزاء مطاف فضل چهارم از مقصود ششم  
باب چهارم در بیان محرمات و احرام است و کفارات آنها و علم آنها بر کفایت لازم  
است تا اینک در حین ثبوت احرام قصد کف از آنها نمایند و اول از آن نظر نمودن است  
اما در آب صاف و منظره که حدیث باشد بیعت علی الاقوی و دوم فوق است  
یعنی دروغ گفتن و بعضی دشنام و مفاخرت را هم از آن شمرند و شبهه در تحریم آنها  
نیست ششم پوشیدن زیور است از برای زن بقصد زینت مگر آنچه را که عادت  
و احتیاج است قبل از احرام بشرط عدم اظهار آن از برای شوهر یا مرد دیگر بدانکه چند از  
آنها باشند که بر ویست ذکر میشود که کفاره هر یک در صورت ارتکاب یک

۱  
۲  
۳  
در محرمات و احرام  
آنها

- ۱ کوفتند است اول از آنها استعمال طیب است یعنی بوی خوش مثل بوی مشک و زعفران و غیره بلکه احوط ترک ریاحین و بوئیدن میوه ای خوشبو باشد اگرچه خوردن آنها ضرر ندارد اما در مورد ریاحین و عطرها انشینی است و احوط نیز از آن جهت است که دم کردن دندانت اگرچه چون بهم پیوند نایده پوئیدن لباس و خسته و کج آن و کج و کلج و غیره که از نزد میمانند و هر چه بد و خسته باشد مطلقا چهارم سرد در سایه برون است در اثناء راه نه در منزل بلکه در حال تردد در منزل نیز احوط ترک آنست و از برای زنان بلکه اطفال احایست بیکت کفاره و احوط از برای هر روز یکت کفاره است در صورت امکان هم پوشیدن مرد است سر خود را مطلقا حتی بکل و خا و ارتاس و گوشها ظاهر از سر محسوب باشند و نیز در حکم سرست بعضی آن مگر جای بند خیک و دستمالیکه بجهت صایع بندند و احوط تعدد فدیست که یکت کوفتند باشد بعد از آن ششم پوشیدن آن روی خود را هر چند بعضی آن باشد و فتم تر پوشیدن بغل یا بر پوشیدن سر هر چند بجهت ضرورت باشد علی الاحوط که کفاره هر یک کوفتند نیست لیکن در پوشیدن سر خیر است میان قربانی آن و اطعام ده مسکین ستر روز روزه داشتن در گرفتن مجموع ناخن و دستها و پاهاست در یک مجلس که کفاره آن قربانی یکت کوفتند است و هرگاه مجموع ناخن و دستها در یک مجلس و پاها در مجلس دیگر گرفت کفاره هر یک یکت کوفتند باشد لیکن در مجلس مختلفه از برای هر ناخن یکت طعام باید داد و هر چند ناخن باشد بجهت اذیت بهم باشد استعمال و غن بیدن یا سر مالیدن است اگرچه بخواهد هم نباشد و کفاره آن یکت کوفتند است و آن هرگاه در حیدر و دبا و و کبوتر و خرگوش باشد کفاره هر یک یکت کوفتند است و دست رسانیدن به نبتا با شهوت یا بوسیدن ایشان بدون شهوت و کفاره هر یک یکت کوفتند است همچنین
- ۲
- ۳
- ۴
- ۵
- ۶
- ۷
- ۸
- ۹
- ۱۰
- ۱۱



در محرمات و کفارات آنها

۵۶

پراگندن که بوتران حرم حرام است و کفاره آن یکت کو سفید است بشرط هر جهت آشنا و آلا  
از برای هر یک از اینست یکت کو سفید باید داد و همچنین شکستن تخم ذراخ و قطا و کبک در هر  
یکت یکت کو سفید است هرگاه بچه متحرک در آن باشد و آلا کو سفید نری در میان کو سفید  
ماده را نموده نتایج آنرا قربانی نماید و اگر ممکن نباشد طعام نماید و اگر ممکن نباشد روز  
یکم و لیکن در شکستن هر یک از ذراخ و قطا و کبک قربانی یکت بچه برده باید که از شیر  
حداشه باشد بدانکه این یازده محرم مذکور بطریق مرقوم کفاره هر یک یکت کو سفید است  
و در شکستن تخم بسیار هم نیز در حال احرام کفاره آن یکت کو سفید است لیکن در آنکه از آن یکت  
یاد و تخم بچه را باید داد یا یکت طعام و در شکستن هر یک از سوسمار و خارپشت یکت بزر  
و در کوفت و در چشم آهوی مثل نمودن و پای آن در هر یک تمام قیمت آن باید داد  
و لیکن در شکستن و شلخ آن بقدر نصف قیمت آن باید داد و از دهم از محرمات در  
احرام جدال نمودن یعنی لغتن لا و اند و لی و اند در حال مجاوله و احوط الحاق طلقین است  
لیکن در مقام ضرورت بجهت اثبات حق یا نفی باطل جایز است و کفاره آن اگر صاف  
باشد در مرتبه سیم یکت کو سفید است و در کمتر آن استغفار و اگر دروغ باشد در مرتبه  
اول یکت کو سفید و در مرتبه دوم یکت کا و در مرتبه سیم یکت باید داد ۱۳ و ۱۴ جماع  
و استمناء مطلقا خواه جماع با زن باشد یا مرد یا غیر آن و خواه از حلال باشد یا حرام بلکه  
مطلق التذاذ از آنها نیز حرام است اگر چه بدست بازی و نظر نبشوت باشد و بسا باشد که  
مفسد حج خواهند شد بطریقیکه اصلاح آن ممکن نباشد چنانچه هرگاه جماع با استمناء یا ازال  
قبل از توقف بمشروع حرام قبل از چهار یا پنج شوط طواف نشاء نماید قضای حج در سال  
آینده بر او واجب میشود و کفاره هر یک از آن یکت بچه است و هرگاه عاجز باشد

۱۲

۱۳

۱۴

۱۵

از نحو شتر قبل از طواف حج پس یکت کا و یکت کوسفند کافیت از محرمات احرام  
عقد زمان نمودن آن همچنین شاید بر عقد شدن بلکه مطلق شدت بر عقد هر چند تحمل آن  
از احرام شده باشد و احوط نیز ترک آن است کار نمی آید در احرام و اگر زن اعقد نموده باشد  
کردید بر یکت از زن شوهر و عاقبت کفار و حبیب هر چند زن محله باشد لیکن در صورت  
علم او با حرام شوهرش الا بر او کفار و عاقبت کفار و شتر مرغ کشتن در حال احرام بیشتر باشد  
و هرگاه چنانچه قیمت آنرا بخرید به نسبت مسکین طعام نماید و احوط پنجاه بودن  
شتر مذکور است و کفار کشتن خر و حشی یا گاو و حشی در هر یکت یکت گاو است و هرگاه گاو و حشی  
نشد قیمت آنرا بخرید به نسبت مسکین طعام نماید عا شجر و گیاه کشتن که در حرم روئیده باشد

۱۶

مکر درخت از خر و خرما و میوه ها که مستثنی باشد همچنین اشجار یک درخت یا مندرل شخص روئیده باشد  
یا نشاء نیست پس هرگاه درختی که در حال حرام پس اگر بزرگ بوده باشد کفار و آن قربانی

۱۷

یکت کا و میا شد و اگر کوچک باشد یکت کوسفند است و اگر بعض آن باشد قیمت آنرا بپردازند  
ولیکن در کندن گیاه استغفار است ۱۷ از محرمات کشتن جانوان بدن مثل شش و یکت و کندن

۱۸

بلکه انداختن آنها نیز حرام است سوای کندن و کفار و آن یکت بخرید یا بپردازند سوای از بدن  
کندن است خواه از بدن خود شخص باشد یا غیر هر چند تحمل باشد بلکه در وضو کشیدن دست بر  
و در پیش علی الاحوط و کفار هر سوئی که جدا میشود یکت کف از کندن قبر و کشتن قبر و کشتن

۱۹

در هر یکت یکت طعام باید داد ۱۹ از محرمات سر کشیدن در حال احرام بقصد نیست

۲۰

نه استعجاب بلکه احوط نیز ترک استعمال خناب است بقصد نیست یا بیرون آوردن خون است

۲۱

بدن حال احرام هر چند از مسواک یا خراشیدن باشد ۲۱ در حال احرام با خود مسلح جنگ  
داشتن است مثل شمشیر و نیزه و هر چه آلت حرب و یراق خوانده شود مگر بجهت ضرورت



- ۱۰ کما قال الله عز وجل لا تقنطون رحمۃ الله باحث نمودن بفعل و حکم حق باشد یعنی آنچه را  
 ۱۱ نمودن بفعل یا حکم خدا یا رسول خدا یا ائمه بر علیه السلام آیه است بر تیرید  
 و تحقیق آنرا در حکم مجاریه و جنات یا خدا و رسول قرا و آوده است و سراسی آن در دنیا  
 ۱۲ کشتن و بدار زدن و قطع پای چپ و دست راست و اخراج از بلاد باشد آ  
 مودت و دوستی کافر و مشرک و اهل بدعت و ضلالت است و فی ذلما کوفی قول الله  
 ۱۳ تعالی و من یؤتمکم فانه منکم بلکه بعض اخبار مجالیست با ایشان مطلقا حرام است آ  
 کلمه نمودن است از تعلیم و یاد گرفتن احکام الهی یا عمل نمودن آن و در ذم آن پس که موجب  
 ۱۴ کفر و لعن الهی الطبیعی باشد آ مانند جانی که نتواند دین خود را حفظ نمودن بعد از  
 امکان در عمل احکام و اجبه و ترک محرمات یا اخذ مسائل دین و نحو آن کما قال الله عز وجل  
 ۱۵ ان ارضی و اریحۃ فایای فاعیدون ۵ احد است و بقول حضرت صادق (ع) احد  
 میخورد ایمان و حسنه را چنانچه آتش همیه را و بقول حکما نیز زشت ترین بدیهاست  
 ۱۶ و بعض اخبار است که اگر آنرا بزبان اظهار نکنند آمرزیده است عا صدق سبیل الله است  
 ۱۷ یعنی منع ایمان و فعل و اجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکرویات تا ترک حج است  
 و تحقیقا اگر حج را کافر نمیده و بقول حضرت صادق (ع) یا بدین سیو که الضمیر به میرد چنانکه  
 ۱۸ آن تمام عمر باشد یا وقت و جوب آن ترک جهاد است در راه خدا با کفار در حضور  
 ۱۹ نبی یا کما ائمه علیهم السلام یا فرار از آن و آن از بقی کبیره مسئله است ۱۹ استثناء و بخرجه  
 نمودن با حکام الهی یا عمل آن یا عمل آن اگر چه از مستحبات بهم باشد مثل تحت الحاکم  
 ۲۰ مثلا و نحو آن یا هو نواختن است مانند بانه و نای و سنا و نیجه و صنج و نار و کمانچه  
 امثال آنها چنانچه وارد است که در احکام مثل الت قار است در کشتن و تلف نمودن آن

در ذکر گناهان کبیره

و در حدیث است که هر کس یکی از اینها یا آلت فحار را چون شطرنج و نرد و غیره تا چهل روز در خانه او بماند مستوجب غضب الهی شود و هرگاه درین بین بی تو بهیبرد فاسق فاجر مرده باشد ۲۱ کفران نعمت الهی است چنانچه حضرت باری تعالی خود فرموده است که هرگاه شکر نعمت نیست یعنی نعمت شمار زیاد می کنیم و اگر کفران آن نماند بدستی و تحقیق که عذاب من بسیار شدیده است ۲۲ شرب مسکرات است مطلقا هر نوع از آن که باشد حضرت با قوه فرمودند که شرب خمر اکبر کبائر است و صاحب خود را ذل میکند در زمان دزدی و قتل آدمی و شرک بچای تعالی ۲۳ انقض عهد است یعنی خلاف نمودن چیزی که لازم شود بعهده یا نذر یا قسم بر او و بعضی خلف عده را نیز اکبر کبائر شمرده اند ۲۴ امانت ظالم است و حضرت رسول فرمودند که چون روز قیامت شود منادی ندا کند که کجاست ستمکاران یا ران ایشان و کسانی که بی قیقه در دوات ایشان نهاده اند یا بدستی ظلم ایشان را مد کرده اند تا همه را با ایشان محشور کنیم ۲۵ عاق پدر و مادر است تبرک حقوق ایشان و آن یکی از بهشت کبیره محکمه است و حضرت صادق فرمودند که هرگاه غضب آلوده بود الدین خود نماید در حالیکه ایشان بر او ظلم کرده باشند و بجهنم نازل شود و آقا بطریق اولی خواهد بود و کشتن مسلم است بنا حق عدا او دارد است که همیشه قاتل او در جهنم خواهد بود و در وحی قدیم است که آن مقتول قاتل خود را بمثل قتل خودش در دنیا و آخرت در جهنم بکشد بعد از مرتبه ۲۶ جنگ و مقاتله با مؤمن است و بر وایت حضرت یا قهر آن کفر است و بر وایت حضرت رضا اگر کسی بجهنم خوف میونی شمشیر بکش البته خدا و رسول او جنگ نموده است ۲۷ اذیت مؤمنان غاری سائیدن با و ست آن بواجب تعاد است و اخبار جنگ با خدا است هر چند سخت تر کنش عظم اکبر است و اگر بزدن یا زخم باشد گناه

۶۰

۲۱

۲۲

۲۳

۲۴

۲۵

۲۶

۲۷

۲۸

۳۹ شد است آن ترک عادت مظلوم است و حضرت صادق (ع) آنرا اگر با شکر ده بار و بی شکر ده بار از آن حضرت روایت کرده که پنج نمونی بر او در مومن خود را و انگیزد با امکان برپایی و مگر انکه حقیقتا در دنیا و آخرت او را و امیکند و در اسراف کرد دست این یا ده روز که درون فرج در او شایسته یا در غیر شایسته که تیز تر شش نماند هر دو را معصوم از کبایب و نیکو داند اما کاهنی کرد است و وارث که در کنا مثل ساحر است و نیز وارث که هر کس خود که گمان کند یا کسی از برای او از دین بگذرد بیرون فتنه و بیزاری هجده ۳۳ بحر کرد دست و بیرون رسول خدا (ص) یکی از بیعت کبیره همگانه است و حدیث کثرت و بقول حضرت صادق (ع) ساحر مثل کافر است ۳۴ از روی حق شهادتی داد است و بقول حضرت صادق (ع) شایر با خپای از جابر زار تا جنت بر او لازم شود ۳۵ نزد غیر حاکم شرع محاکمه است و مالیکه حاصل میشود از آن نیز حرام است اگر چه حق خودش هم باشد و حقیقتا آزاد در سوره نساء بضلالت الکمالی و فرموده ۳۶ او را مانده مردم خیانتی کردند است و از حضرت صادق (ع) است که تلخیص غدر در آن قبول نیست اما آنکه او را عین بی و الدین و آنحضرت و حضرت صاف فرمودند که چنانچه در آن بگردد آن نیز از کبایب است ۳۷ بحسن و کمی در کربل و در وقت دادنی از آن وقت گرفتن بلکه در اندازده چون دروغ و غیره این حکم جاریست و بزرگی آن همین است که قوم شعیب بسبب آن هلاک شدند ۳۸ کبریت یعنی شجر و حضرت صادق (ع) فرمودند که وادیت در جنت که نامش شکر است و مخصوص کبر دست رسول خدا فرموده که هر که بر زمین از روی شجر راه رود آسمان زمین او را لعنت کنند ۳۹ رایت یعنی خود را کردند در حضور مردم بر آن جلب منفعت دنیا در عبادت بلکه ستمگیر است و آن خود نمایی در غیاب مردم است آنچه که گوش ایشان رسد و از معصوم ما و آنرا که هر کس که برای غیر دست بگذرد و بسوی خدا بالا نرود ۴۰ حلف کذب است یعنی قسم دروغ و از حضرت صادق (ع) است

در ذکر کنایان کبیریه

که تحقیقاً ای صاحب آن رحمت خود را نرساند و بقول حضرت باقره آن جناب بخند آید  
 همه محبت دنیا و از مصروفیت که حب دنیا سر همه کنایان است و حصول آن از سه چیز است  
 حرص و حسد و استکبار که اصل دنیا و کفر است و لیکن حب دنیا بجهت رسیدن بآخرت عیب  
 ندارد اما منع اسباب از حق عین آن نمودن آن حقیقی و عدم غلبه فرموده از برای طبع  
 ما چون کرد صورت یقین چه اگر وقتی را و غلبه حضرت صادق علیه السلام عرض نمود که عیب است  
 داریم اسباب الباری که گرفته ضایع نمایند فرمودند که در این جهت با ایشان عیب نیست  
 در مال مردم نمودن خواه در بیع و شراء باشد یا حلیه که بر ذمه شخص باشد طلب کند  
 و ندانند که آنهم مثل خیانت در امانت است و مصوم از آن بایر نموده اند اما  
 عیب نمودن اهل قیاس است یعنی خود بینی و بالیدن بچیزی عمل خود و حضرت صادق علیه السلام فرمودند  
 که صاحب آن غلبه نباشد و نیز فرمودند که بسبب آن در عبادت خود غافق شود  
 فریب دادن مسلمانان است بکفر یا غش و بقول رسول خدا ص آن از مسلمانان نیست  
 و از علی بن ابیطالب مرسل است که صاحب آن در کس است و هم بودن ظالم است یعنی ظلم کردن  
 و حضرت رسول فرمودند که هرگز نیکوکار در قیامت ظالم است و قبول توبه او مشروط  
 بر دحق مظلوم است و منع خمس است بنیاد بر آن از مصوم است که باشد که قاری مردم  
 در قیامت است که صاحب خمس حق خود را مطالبه نماید و امام عصر علیه السلام فرمودند که لعنت  
 خدا و ملائکه و جمیع خلق بر کسی که در حق ما را بکرام بخورد و اما منع زکوة است بنیاد بر آن  
 و هرگاه زکوة تقدیر باشد در قیامت که اخته پیشانی و پهلوی پشت صاحب را با آن داغ نماید  
 و اگر از حیوان باشد او را لکه کوب نمایند و قطع رحم است و در اخبار است که قطع رحم باعث  
 کوتاهی عمر و صلیه آن باعث پاداشی عمر است و سترکان در مجرور و غفلت بکار شرط اول و غفلت

۶۲

۶۳

۶۴

۶۵

۶۶

۶۷

۶۸

۶۹

۷۰

۷۱

۷۲

- ۵۰ اینک این فعل معروض است یا منکره و یم احتمال شنیدن تاثیر آن بهم نرسیدن ضرر بسیار  
بر خود یا مسلمان یک چهارم عدم آثار و برایش شخص ترک نماز است چه آن متون و بر  
آن رد باقی عباد امت جمیعاً چون خیمه که بی ترک برپا نشود بلکه بی آن برپا  
و میچکان اطراف خیمه هم فایده بخشد و ترک نماز در حکم کفر است رسول خدا فرمود که کفار  
کند و بر تارک الصلوة همانا قاتل نفسا و غیر است که اقول ایشان آدم آخر خاتم باشد پس  
۵۱ ننی منکر نیز از کسان کبیره و آن در شرایط چون امر معبر و فیه باشد آه اظهار روزه و غیر  
ریشخانی عذر شرعی در حضرت صادق مرویست که باظهار یکروز رمضان بیرون میرود  
۵۲ از شخص ایمان آه رکون بر نظام است یعنی یکم بر تمکات و حقیقتاً صریحاً بر آن عده آتش فرمود  
۵۳ که ولا تروا الی الذین ظلموا فتمسکم النار و صادق آل محمد صریحاً آنرا از کبار شمرده اند  
لواط است و آن از زنا اکبر و کناه مفعول ازنا علی بیشتر و حدش شستن بلکه بعد از شستن  
سوزن است و روایت حضرت صادق حقیقتاً شستن با دو فرموده است که لواط و لواط  
را بر جریر و تبرق بهشتی نشانده و مرویست که ناظر شهورت بر کوا امر و چنانست که  
شخص متبیه علی ارباب طایب باشد که کرده باشد باری حدیث مذمت آن بسیار است  
۵۴ عاده زنا است و آن اگر محصر یا مجنب باشد حدش شستار و تعریف محصر و مجنب  
و مجنبه شهورت است که مثل یکدیگر باشند و الا صد تا زنا است و مطلقاً زنا بحث  
کو تا بی عمر و قبل بعضی اکبر کبار است و در مذمت آن احادیث بسیار وارد است  
۵۵ آه قد فست یعنی نسبت زنا یا لواط کسی را دان خواه غافل باشد یا سفیر از آن یکی از  
۵۶ کبار سپیده فلک و حدش هفتاد تا زنا و در دفعه چهارم کشتن آه هفتاد تا زنا است  
یعنی بکوی کسی که در دنیا یا غیر خیر کرده و او باشد و آن از نسبت اکبر و کبار است و کبیره





CALL No. { ۲۹۷۵۴ ACC. No. ۱۵۶۹۱  
 AUTHOR حسن یزدی، محمد  
 TITLE زاد الملتحقین

(R) ۱۵۶۹۱  
 Acc. No.  
 Class No. ۲۹۷۵۴ Book No. ۲۷۷  
 Author حسن یزدی، محمد  
 Title زاد الملتحقین

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date



# MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

## RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

20/11/20